

اسماعیل شفیعی سروستانی

وچهارخط
استراتژیک

مکتوبات

مکتوبات
اسماعیل شفیعی سروستانی



بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

تقديم به ساحت مقدّس
حضرت مولانا صاحب الزّمان، ارواحنا له الفداء

موقعیت آخر الزمانی شیعیان

و چهار خط استراتژیک

اسماعیل شفیع سروسستانی

سرشناسه: شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور: موقعیت آخرالزمانی شیعیان و چهار خط استراتژیک / اسماعیل شفیعی
سروستانی.

مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۸-۵۰-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.

موضوع: آخرالزمان (اسلام)

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: شیعیان

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۸م۷ش/۳/۲۲۲ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۶۷۸۲۶

موقعیت آخرالزمانی شیعیان (و چهار خط استراتژیک)

نویسنده: اسماعیل شفیعی سروستانی

ناشر: موعود عصر (عج)

ویرایش: واحد پژوهش موعود عصر (عج)

صفحه‌آرا: فخری سادات بنی‌زهرا

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۸-۵۰-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

نشانی ناشر: تهران صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۸۳۴۷

تلفن: ۸۱۹۴۱۲۳۵-۸۱۹۴۱۳۳۷ نمابر: ۸۱۹۴۱۴۰۲

فروشگاه اینترنتی: www.yaranshop.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۹
آخرالزمان، شرّ الازمنه	۱۳
اعلام وضعیت قرمز دائمی	۱۵
۱. استراتژی حفاظت و مراقبت تام از شیعیان آل محمد <small>علیهم السلام</small>	۱۷
۲. استراتژی شناسایی مجاری و منافذ ورود خصم و انجام اقدامات بازدارنده	۴۷
۳. اتخاذ استراتژی [انتظار] ایجاد شرایط مادی و فرهنگی عمومی برای گذار از سال‌های قبل از ظهور و استقبال از امام زمان <small>علیه السلام</small>	۵۵
۴. خطّ چهارم استراتژیک: در زمین دشمن بازی نکنید!	۵۹
فی التأخیر آفات	۶۸
کمرهای خود را بسته و چراغ‌ها را افروخته دارید!	۶۸
مگویید شیعه‌ایم!	۷۰
باید توبه کنیم	۸۰
شرط لازم ظهور	۸۳
طوفان ملاحم و فتن	۸۹

بشارت به باران رحمت (لطف بعد از قهر) ۹۹

طوفان از جا کنده شده است! ۱۰۳

مقدمه

سال‌ها پیش از این، کتاب «استراتژی انتظار» و پس از آن، «از اینجا تا دولت کریمه»، به منظور تبیین شرایط سخت زندگی در «عصر غیبت» و ضرورت اتخاذ یک استراتژی ویژه برای تنظیم همه معاملات و مناسبات فرهنگی و تمدنی منتشر شدند. هرچند اولیای امور خرد و کلان مسلمانان و شیعیان، به نحو شایسته درباره ضرورت اتخاذ این استراتژی و ترسیم نقشه راه برای گسیل عموم شیعیان و مستضعفان به «شهر منتظران» و تربیت «انسان منتظر» اندیشه نکردند و آن را وجهه همت خود قرار ندادند؛ اما گمان نمی‌رفت سلسله‌ای از وقایع، با سرعتی شگفت، شرایط سخت آخرالزمانی و سال‌های قبل از ظهور منجی موعود را بر حیات مادی و فرهنگی ساکنان جهان مستولی کند.

امید آن می‌رود که بشر برای همیشه از اتخاذ آن استراتژی برای تنظیم معاملات و مناسبات خرد و کلان خود مستغنی شده باشد؛ اما بلافاصله این پرسش فراروی ما قرار می‌گیرد که؛

چنانچه با آن شرایط، حسب آنچه در روایات حضرات معصومان علیهم‌السلام

وارد شده است، مواجه شویم، چه باید بکنیم؟
شایان ذکر است که زنجیره وقایع و رخداد‌های سال‌های اخیر، در کنار بسیاری از بن‌بست‌ها و بحران‌های چندوجهی عارض شده بر معاملات و مناسبات فرهنگی و تمدنی انسان حاضر در عصر معاصر، سبب گردیده تا بیش از همه سال‌ها و قرون، ذهن و زبان عموم مردم، به ویژه ساکنان سرزمین‌های اسلامی، متوجه موضوع «آخرا الزمان» و «شرایط سال‌های سخت قبل از ظهور کبری» شود و همگان در جست‌وجوی پاسخ سؤال از «وقت ظهور»، به هر دست‌آویزی چنگ بزنند.

بسیاری از نشانه‌ها و اماره‌ها نیز حاکی از آن است که «غرب مسیحی» و «یهودیت صهیونیستی» نیز طی سال‌های اخیر به این امر، به عنوان نقطه‌ای کانونی در مطالعات اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی خود نگریسته و درباره‌اش اندیشیده‌اند.^۱

آنچه در جغرافیای بزرگی که شیعیان آل محمد علیهم‌السلام در آن ساکنند، قابل توجه بوده و اهمیت حیاتی می‌یابد، پس از کشف «موقعت آخرا الزمانی» این طایفه، نحوه وضع‌گیری و اتخاذ استراتژی‌های مناسب برای حضور در این شرایط و آمادگی لازم برای رویاروشدن با وقایع پیش‌بینی شده است.

مطالعه مجموعه روایات رسیده از حضرات معصومان علیهم‌السلام، نشان می‌دهد که آن بزرگواران در این باره سکوت ننموده‌اند؛ بلکه با ارائه

۱. خوانندگان محترم را به هزاران اثر مکتوب، سمعی و بصری فراهم آمده توسط مراکز مطالعاتی تبلیغاتی «مسیحیان صهیونیست» ساکن ایالات متحده آمریکا، شبکه‌های تلویزیونی ایوانجلیست‌ها و آثار سینمایی هالیوود، در موضوع «آخرا الزمان» ارجاع می‌دهم.

مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌ها و دستورالعمل‌ها، مؤمنان را از قرن‌ها پیش، برای جان‌به‌در بردن از حوادث و وقایع، متذکر شده‌اند. سهمی از این پیش‌بینی‌های مؤمنانه، ناظر بر بیان نشانه‌ها و اماره‌ها برای درک موقعیت آخرالزمانی و سال‌های پیش از ظهور است و سهمی دیگر، ناظر بر دستورالعمل‌هایی است مؤمنانه برای اخذ تصمیم و استراتژی مناسب برای در امان ماندن از مهلکه‌ها و پیوستن به قافله‌ای که به عنوان طلایه‌داران، فرا رسیدن وقت‌رهایی را نوید می‌دهند.

این دستورالعمل‌ها، همه معاملات و مناسبات فرهنگی و مادی در حوزه حیات فردی و جمعی را در برمی‌گیرد.

اجازه می‌خواهم عرض کنم، فرصت‌ها چون برق و باد می‌گذرند و تن‌پوش‌های فصلی ما قادر به حفاظت ما از تندبادهای گزنده سال‌های قبل از ظهور امام مبین علیه السلام نیستند.

بی‌هیچ فوت وقت، همه باید در این باره اندیشه کنند و هر کس، حسب موقعیت و جایگاهش برای مصون ماندن از این تندباد، چاره‌ای بیندیشد، اما پیش و بیش از آحاد مردم و ساکنان شیعه‌خانه حضرت ولی عصر علیه السلام، صاحبان امضا و امر و نهی هستند که در این باره باید بیندیشند و وظیفه خود را در به کمال رساندن تکلیف حفاظت از شیعیان آل محمد علیهم السلام به انجام رسانند.

چهار خط استراتژیک ارائه شده در این اثر، حاصل مطالعه خاص در مجموعه روایات رسیده از حضرات معصومان علیهم السلام و اندیشه درباره شرایطی است که بشر امروز، به شکل عام و شیعیان به شکل خاص در آن قرار گرفته‌اند. این خطوط، امکان تصمیم در همه لایه‌های حیات

مادّی و فرهنگی فردی و اجتماعی را در خود نهفته دارد. بر عموم شیعیان به نحو عام و مجاهدان منتظر به نحو خاص می‌باشد که در این باره بیندیشند و اوضاع کنونی عالم را با مجموعه روایات رسیده درباره سال‌های قبل از ظهور کبری بسنجند و با تکیه بر این چهار خط، مجموعه‌ای از عملیات را برای حرکت فردی یا جمعی خود در عرصه زمین طراحی و آن همه را اعمال کنند. هشدار که نحوه آمدن موعود مقدّس را تشبیه به شهاب ثاقب و آمدنی ناگهانی نموده‌اند.^۱ از این رو، می‌بایست قبل از واقعه، مهیا بود و به استقبال شتافت، به امید آنکه ما را نیز در زمره یاری‌دهندگانشان وارد کنند. إن شاء الله

۱۲ ذی حجه ۱۴۳۶ ه.ق.

هم‌زمان با ملحمه خونبار منی

اسماعیل شفیعی سروستانی

۱. حضرت ولی عصر (عج) در توفیق مبارک به جناب شیخ مفید (ره) فرموده‌اند: «فإن أمرنا بیعته فجأة؛ خداوند کار ما را به طور ناگهانی برمی‌انگیزد.» طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴. امام باقر (ع) نیز در این باره فرموده‌اند: «یظهر كالشهاب الثاقب في الليلة الظلماء؛ امام عصر (عج) همچون سنگ آسمانی شکافته در شب تاریک ظاهر می‌شوند.» «بحار الأنوار»، ج ۲۴، ص ۷۸.

آخر الزمان، شر الأزمنه

آن زمان که حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در توصیف آخر الزمان، از این مقطع از زندگی مردم، قبل از ظهور کبرای امام زمان علیه السلام و برپایی دولت حق با عنوان «شَرُّ الْأَزْمَنَةِ» (بدترین و شرترین زمان‌ها) یاد کردند، هر شنونده‌ای حق داشت که آرزو کند زندگی و حضور در آن عصر، روزی‌اش نشود.

واضح است که در زمانه‌ای که همه خیر در استتار و غیبت قرار می‌گیرد و میان انسان و معدن خیر و رحمت، محمد و آل محمد علیهم السلام فاصله می‌افتد، شرّ و پلیدی دامن می‌گسترند. اصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ از قول امام علی علیه السلام روایت کرده است:

«در آخر الزمان و نزدیک شدن زمان موعود، که شرّترین زمان‌هاست، زنانی ظاهر می‌شوند که بی‌حجاب و عریان بیرون آمده و خودنمایی می‌کنند. از دین خارج می‌شوند، در فتنه‌ها داخل می‌شوند و به شهوات رانی روی می‌آورند، به لذت‌جویی‌ها می‌شتابند، حرام‌های

الهی را حلال می‌کنند و در جهنم همیشه ماندگارند»^۱

غلبه صفت بی‌حیایی و پرده‌داری بر خویشستن‌داری، ابتلا به فتنه‌ها و غلبه شهوات بر عقول، مسابقه در لذت‌جویی و غرقه محرمات شدن عمومی مردم، از عصری پرده برمی‌دارد که در آن، این رذایل تبدیل به صفت مشترک و مرسوم مردم در حوزه گسترده فرهنگی و تمدنی شده باشد؛ ورنه در هر عصری و در میان هر نسلی، برخی مردم بی‌حیا و پرده‌در و فتنه‌جو بوده‌اند.

به عبارت دیگر؛ آنگاه که حوزه فرهنگی و تمدنی، در عصری حامل این صفات مذموم و ساکنانش، محل ظهور و تجلی آن اوصاف شوند، آن عصر، مصداق بارز شرترین ازمنه، یعنی آخر الزمان است.

امام باقر علیه السلام، در بیان آمد و شد دولت‌ها از روز نخست تا به وقت طلوع خورشید دولت حق فرمودند:

«دولت ما آخرین دولت‌هاست و برای همه خاندان‌ها دولتی است که قبل از ما، (دولت حق) به حکومت می‌رسند [...] و خداوند است که می‌فرماید: عاقبت از آن پرهیزکاران است»^۲

در حکمت دست به دست شدن دولت‌ها تا به وقت به پایان رسیدن جولان مدعیان، امام باقر علیه السلام به ضرورت اتمام حجت بر اقوام و بسته شدن

۱. «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمَنَةِ نِسْوَةٌ كَاشَفَاتٌ عَارِيَاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ» (ابن بابویه، محمد بن علی، «من لا يحضره الفقيه»، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.، ج ۳، ص ۳۹۰).

۲. «دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مُلْكُوا قَبْلَنَا [...] هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (طوسی، محمد بن الحسن، «الغیبة (للطوسی)»، کتاب الغیبة للحجة، قم، دارالمعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.، ص ۴۷۲).

دفتر ادعای آنان اشاره و می‌فرمایند:

«زیرا وقتی روش حکومت و سیره ما را [پس از ظهور] دیدند، نگویند ما هم اگر به حکومت رسیده بودیم، مانند آنان [حضرات معصومان علیهم‌السلام] عمل می‌کردیم.»^۱

تردیدی نیست که پس از خاموش شدن لهیب آتش شهوت و جولان مدعیان و شکسته شدن شکوه ناپکاران، دولت تأسیسی حضرت حق، در ذیل پرچم حضرت خاتم الاوصیاء علیه‌السلام، ماندگار باشد و پس از آن، برای غیر ایشان حکومتی و فرصتی باقی نماند. فرمودند:

«بعد از حکومت ما، حکومتی نیست؛ زیرا که ما اهل عاقبتیم و خدای متعال می‌فرماید: عاقبت از آن متقین است.»^۲

اعلام وضعیت قرمز دائمی

این مقدمه را نوشتم تا معلوم شود برای مؤمنان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه ازمینه و امکانه و تا وقت تأسیس دولت حق، وضعیت امنیتی، قرمز است و چنانچه آنان برای خود، وضعیتی غیر از این را تعریف کنند، دچار خطای استراتژیک گشته‌اند.

خداوند متعال به ابلیس ملعون، حسب علم، حکمت و راز مکنون، مهلتی داده که تا به وقت معلوم، یعنی برپایی دولت حق، استمرار می‌یابد و او با بسیج همه قوا، سعی خود را مصروف به تأخیر افکندن

۱. «لَيْلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مُلْكُنَا سِرْتَنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ» (طوسی، محمد بن الحسن، «الغیبة (للطوسی)، همان.)

۲. «لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تهران، علمیه اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۷۱).

آن واقعه شریف و انهدام و انعدام مؤمنان خواهد کرد. عبارت وقت معلوم یک بار در «آیه ۳۸ سوره حجر» و بار دیگر در «سوره ص، آیه ۸۱» وارد شده است.

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛

تا روز [و] وقت معلوم.»

در ماجرای نافرمانی از سجده بر آدم علیه السلام، آنگاه که فرمان لعن و رانده شدن ابلیس صادر شد، او عرض کرد، خداوندا اکنون که چنین است مرا تا روز رستاخیر مهلت ده!^۱

این درخواست نه برای توبه و بازگشت، بلکه برای عناد و کین‌ورزی، از سر حسادت درباره آدم علیه السلام بود؛ اما خداوند حاجت او را تا به «وقت معلوم» پذیرفت و فرمود:

«تو از مهلت داده‌شدگانی تا روز [و] وقت معلوم.»^۲

علامه طباطبایی (ره) در «المیزان» می‌فرماید:

بسیار روشن به نظر می‌رسد که یوم الوقت المعلوم غیر از «یوم یبعثون» است و معلوم می‌شود خدای تعالی دریغ ورزیده از اینکه او را تا قیامت مهلت دهد و تا روزی مهلت داده که قبل از روز قیامت است.^۳

همچنین ذیل «آیه ۳۸ سوره حجر» می‌فرماید:

آن روز، آخرین روزی است که بشر به وسوسه‌های ابلیس، نافرمانی

۱. «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (سوره حجر، آیه ۳۶).

۲. «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (سوره حجر، آیات ۳۷-۳۸).

۳. «ترجمه تفسیر المیزان»، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

خدای را می‌کند و آن روز، قبل از روز قیامت و بعث است.^۱
 در «تفسیر عیاشی» از قول حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن
 روزی است که قائم آل محمد علیه السلام گردن شیطان را می‌زند.^۲
 گذر سال‌ها و قرون، ماهیت و عملکرد دشمنان ادیان و انسان را
 بیش از پیش برملا ساخته و پرده را از اتحاد و اتفاق آنان برای انهدام
 سرمایه‌های مادی و فرهنگی مؤمنان و انعدام نسل آنان کنار می‌زند.
 این امر به عنوان عمق استراتژی ائتلاف خونین، «صلیب، سلفی و صهیون»
 قابل شناسایی است.

با آگاهی از این ائتلاف و استراتژی و علم به وعده تحقق دولت حق پس
 از ظهور، ضرورتاً می‌بایست مؤمنان و شیعیان چند خط استراتژیک و
 راهبرد کلیدی را در رأس سایر راهبردهای کلان مادی و فرهنگی خود
 قرار دهند؛ از جمله این خطوط، استراتژی حفاظت و مراقبت از شیعیان و
 مؤمنان آل محمد علیهم السلام قابل اشاره است.

۱. استراتژی حفاظت و مراقبت تام از شیعیان آل محمد علیهم السلام؛

مسلمانان، به‌رغم تجربه لطمات و خسارات از سوی فرزندخواندگان
 شیطان (بنی‌اسرائیل و اعوان و انصارش)، همواره در میان مناسبات
 و معاملات فردی و جمعی خود، از مطالعات استراتژیک و اخذ استراتژی
 قبل از عمل غفلت ورزیده‌اند و با مشغول شدن به مجموعه تاکتیک‌ها

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۴۶، با استفاده از نرم افزار نورالانوار.

۲. «إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمَنَا فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجْشَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ فَذَلِكَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (عیاشی، محمدبن مسعود، «تفسیر العیاشی»، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۲).

و برنامه‌های فصلی، در موضع انفعالی مانده‌اند.

با برملا شدن ائتلاف خونین «صلیب، سلفی و صهیون»، برای شیعیان آل‌محمد علیهم‌السلام واجب و ضروری است که با عبرت‌گیری از گذشته، به مطالعات استراتژیک اولویت داده و برای مصون ماندن از لطمات جدی پیش‌رو اقدام کنند.

چنانچه این خط استراتژیک و مؤمنانه اخذ و مراعات شود، مانند سپری محافظ و مصونیت‌بخش، مؤمنان را در برابر اقدامات آشکار و نهان دشمنان کین‌جو محافظت کرده و سبب اخذ تصمیمات بازدارنده خاص می‌شود.

چنانچه موقعیت‌های فرهنگی و تمدنی و مناسبات و معاملات خرد و کلان جامعه مؤمنان در جغرافیای یک میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع خاک «ایران اسلامی» و با بیش از هفتاد و پنج میلیون جمعیت ملاحظه شود، می‌توان دریافت که وظیفه هر یک از احاد این جمعیت، به نحو عام و متولیان امور مردم، به نحو خاص، در نسبت با این خط استراتژیک چگونه تعریف می‌شود.

بروز هرگونه ناهنجاری و بحران در مناسبات و معاملات فرهنگی و تمدنی (سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و...) این جمعیت بزرگ و شریف و سوء استفاده از موقعیت‌ها، در وقت تصاحب عناوین و مشاغل و اعطای امتیازات و امکانات به نفع خود یا گروه‌های ویژه، حاکی از غفلت از این خط راهبردی و بی‌ایمانی درباره ضرورت اخذ این خط استراتژیک است.

شاید سؤال شود چرا به نحو خاص، به سوی شیعیان و مؤمنان آل‌محمد علیهم‌السلام اشاره کرده و آنان را به عنوان طایفه‌ای معرفی کرده‌ام که

حفاظت و مراقبت از آنان ضروری است.

این سخن به آن معنی نیست که سایر مظلومان منتشر در سراسر زمین را می‌توان نادیده گرفت، چشم را بر آنچه در آن دست و پا می‌زنند بست یا خدای ناکرده راضی به ستمی شد که دربارهٔ آنان روا داشته می‌شود؛ بلکه این سخن ناظر بر این است که این طایفه (شیعیان آل محمد علیهم‌السلام) به دلیل آنکه حامل هستی‌شناسی و جهان‌شناسی ویژهٔ ولایی‌اند، از موقعیتی ویژه نیز برخوردارند. دریافتی که اساساً نه تنها منکر بنیادهای نظری، فرهنگ و صورت‌های تمدنی ائمهٔ شرک و کفر و نفاق است؛ بلکه در افکندن طرحی نو و ابتنای عالمی دیگرگون و متفاوت با آنچه را که تاکنون تجربه شده است، تحت زعامت ائمهٔ دین علیهم‌السلام انتظار می‌کشند و برآنند تا نحوهٔ بودن و زیستن خود را متکی و مبتنی بر اوامر و نواهی اولیای معصوم و الهی تعریف کنند. از همین‌رو و در طول تاریخ، به این طایفه، به چشم رافضی و کسانی نگریسته‌اند که به سادگی در نظام‌های خود بنیاد مستکبران مستحیل نمی‌شوند. این همه در حالی است که سایر اقوام، طوایف و ملل، به دلیل ممزوج و مخلوط ساختن آموزه‌های فکری و فرهنگی و حیانی با آموزه‌های غیروحیانی انسان‌های بریده از آسمان و کلام آسمانی، از نقشهٔ کلی الهی فاصله گرفته‌اند؛ چنان‌که با رویگردانی از مجموعهٔ اوامر و نواهی ائمهٔ دین علیهم‌السلام (برای زندگی در عصر غیبت و سال‌های دوری از حجت منصوب از سوی حق)، خاستگاه فرهنگی و رویکرد تمدنی خود را با دستاوردهای فرهنگی و تمدنی شرک آلود منطبق ساخته‌اند. به همین دلیل است که آنها اساساً از ماهیت حاکمان ظلم و جور سابق و حوزه‌های فرهنگی و تمدنی شرک‌آلود

غربی لاحق پرسش نمی‌کنند.

امام صادق علیه السلام و در پاسخ به سؤال و شکوائیه ابوبصیر که اعلام داشته بود:

... اینان (دشمنان) به ما لقبی داده‌اند که [از آن] پشت ما شکسته و دل‌های ما مرده است و زمامداران و والیان به دلیل همین لقب، خون ما را حلال می‌شمارند. امام فرمودند:

«مقصودت لقب رافضی است؟»

ابوبصیر گفت: آری.

امام علیه السلام فرمودند: «نه. به خدا سوگند! اینان شما را بدین نام نخواندند؛ بلکه خدا شما را بدان نامیده است. ای ابا محمد! آیا نمی‌دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل، چون گمراهی «فرعون» و قومش را دیدند، آنها را واگذارند و به «موسی» که او را در هدایت دیدند، پیوستند و آنها را در لشکر موسی، «رافضی» نامیدند؛ چون فرعون را رها کردند. آنها در میان لشکر موسی، از همه در عبادت کوشاتر و نسبت به دوستی موسی و «هارون» و فرزندانشان از همگی محکم‌تر بودند. پس خدای عز و جلّ به موسی وحی فرمود: «این نام را در تورات برای آنها ثبت کن؛ زیرا من آنها را به این نام نامیده‌ام و این نام را به آنها عطا کرده‌ام.» موسی علیه السلام این نام را برای آنها ثبت فرمود و پس از آن خداوند این نام را برای شما ذخیره کرد تا آن را به شما عطا فرمود. ای ابا محمد! اینان (دشمنان) خوبی را رها کردند و شما شر را واگذارید. مردم به دسته‌های مختلفی پراکنده شدند و به شعبه‌های زیادی منقسم گشتند و شما در شعبه خاندان پیامبرتان در آمدید

و بدان راهی که آنان رفتند، شما هم بدان راه رفتید و همان را که خدا برای شما انتخاب فرمود، شما برگزیدید و همان را که خدا خواست، خواستید. مژده باد بر شما و باز هم مژده باد بر شما که به خدا سوگند، شما یید مورد رحمت حق که هر کاری از نیکوکاران پذیرفته گردد و از بدکاران گذشت شود. هر که روز قیامت بدون آن عقیده‌ای که شما دارید به پیشگاه خدای عزّ و جلّ بیاید نه کار نیکی از او پذیرفته شود و نه از کاری از کارهای بد او گذشت شود...»^۱

چنان که امام فرمودند: رافضی به رغم دریافت انحرافی مشرکان و منافقان، دوری جسته از ائمه شرک و نفاق و پیوسته ائمه هدایت و قبیله رحمت است. بر این اساس، در طول تاریخ و قرون، در مسیر سلسله بلند قبیله لعنت که از حلقه اولیه، یعنی ابلیس شروع شده و با گذر از میان همه حاکمان و والیان جور و شرک و طغیان، به عصر مدرن رسیده، رافضی‌ها را مؤمنان به آیین توحیدی و مرام انبیای عظام الهی باید شناخت که به رغم تحمل همه ستم‌ها و سختی‌ها، خود را تا به عصر پیامبر آخر الزمان ﷺ و ائمه دین ﷺ، منصوب از سوی خداوند متعال کشانده‌اند و در کشاکش سختی‌ها و فتنه‌ها، خود را برای پیوستن به حضرت خاتم الاوصیا ﷺ نگه داشته‌اند تا در کنار او مجاهدت کنند و برای همیشه، رسم استکبارورزی و کین‌جویی ظالمانه را از صفحه زمین محو کنند.

در آموزش‌های نظامی و نشانه‌روی به سوی دوایر تو در توی سیبل، همواره نقطه هدف را مرکز سیبل قرار می‌دهند.

۱. «قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ سَمُوكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَمَّاكُمْ بِهِ أَمَا عَلِمْتُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنَّ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَفُضُوا فِرْعَوْنَ...» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۸، ص ۳۴)

در سیبل دشمنی این ائتلاف نامقدس (صلیبی، سلفی و صهیونی)، شیعیان نقطه مرکزی و جمعیت هدف برای کشتار و ارباب شناخته می‌شوند و همه بلاها را بر آنان آوار می‌سازند. مگر جز این است که امروز، همچون گذشته، شیعیان «ایران» و «عراق» و «لبنان» و «یمن» و «بحرین» جمعیت هدف در حملات و یورش‌ها فرض شده‌اند؟

جایگاه شیعه در نزد خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام

من بو و نسیم شیعیان را دوست دارم

میسر^۱ می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمودند:

«آیا شما خلوت می‌کنید و گفت‌وگو می‌نمایید و هر چه خواهید می‌گویید؟» عرض کردم: آری به خدا که ما خلوت می‌کنیم (در مجلس خالی از مخالف و بیگانه انجمن می‌کنیم) و گفت‌وگو نموده، هر چه خواهیم (از مختصات شیعه) می‌گوییم. فرمودند: «همانا به خدا! من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم. همانا به خدا! که من بوی شما و نسیم شما را دوست دارم و شما می‌دانید که دین خدا و دین ملائکه او را دارید. پس (مرا به شفاعت و کفالت خود) با پرهیز از حرام و کوشش در طاعات کمک کنید.»^۲

مطالعه مجموع روایات و احادیث وارد شده درباره سال‌های سخت قبل

۱. میسر بن عبدالعزیز النخعی المدائنی، از اصحاب امام محمد باقر و امام صادق علیهم‌السلام و از خواص آنان بوده است که همواره او را ستوده‌اند.

۲. «أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ وَإِنَّكُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۲، ص ۱۸۷).

از ظهور کبرای امام زمان علیه السلام نیز نشان می‌دهد، آنگاه که همه احزاب شیطانی گرد هم می‌آیند تا با حذف باقی مانده دین داران، حکومت شیطانی بنی اسرائیلی را بر کلیه مقدرات و مقدرات خلق عالم حاکم کنند، انهدام سرمایه‌های مادی و فرهنگی شیعیان و انعدام آنان، در رأس اهداف متجاوزان تعریف می‌شود.

روایات وارد شده درباره خروج سفیانی، قبل از ظهور امام از منطقه «شامات» را همه فرق اسلامی قبول کرده و درباره‌اش استناد می‌کنند؛ اما هم آنان از خود نمی‌پرسند: چرا نزد سفیانی و حامیانش، جمعیت هدف برای کشتار، شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و به قول خودشان رافضیانند؟ مگر جز این است که سردمداران همه فرقه‌های نوظهور (طالبان، القاعده، داعش، جبهة النصرة و...) طی سال‌های اخیر، قتل عام شیعیان را در اولویت عملیات خود قرار داده‌اند؟

در «الغیبة» نعمانی در حدیث محمد بن مسلم از قول امام باقر علیه السلام آمده است:

«و تنها سفیانی برای عذاب (دادن شما) از جانب دشمنان کفایت می‌کند و او برای شما، از جمله نشانه‌های ظهور است.» یکی از یارانشان به ایشان عرض کرد: در آن وقت، او چگونه با زنان و بچه‌ها برخورد خواهد کرد؟ فرمودند: «مردان شما از دیده‌های او پنهان شوند و بی‌شک، حرص و میل او (به آزار و کشتار) شیعیان و پیروان ماست.»^۱

۱. «كفى بالسفّيانى نعمة لكم من عدوكم و هو من العلامات لكم [...] فقال له بعض أصحابه فكيف نضع بالعيال إذا كان ذلك قال يتغيّب الرجال منكم عنه فإن حنقه و شرهه إنما هي على شيعتنا» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبة للنعمانی»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق، ص ۳۰۰-۳۰۱).

حسب آنچه روایات ائمه دین علیهم السلام اعلام می فرمایند، گویا آفت‌های آوار شده بر شیعیان و مؤمنان آل محمد علیهم السلام تنها پس از واقعه شریف ظهور، مرتفع می شود و آب خوش از گلویشان فرو می رود. امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما برمی دارد و قلب‌های آنان را مانند پاره‌های آهن قرار می دهد و نیروی یک مرد را مساوی با چهل نفر مرد قرار می دهد و اینها حاکمان روی زمین هستند.»^۱

روایات رسیده درباره شیعیان و شأن و موقیعت‌های آنان در میانه هستی و نیز نقش و مأموریت آنان در نسبت به نقشه کلی الهی، معلوم می سازد که این طایفه، به عنوان سرمایه‌های حجت خدا، باعث بقای روح و جان دین‌داری و یاری‌دهنده‌ای مؤثر در تحقق وعده الهی در وقت ظهور کبری شناخته می شوند.

در حقیقت، اینان به عنوان ادامه‌دهندگان طریقت انبیاء و اوصیای الهی، چونان پیشوایانشان، مورد حسد و نشانه تیر و تیغ دشمنان ادیان و انسانند تا آن زمان که خداوند وعده خود را در سپردن خلافت زمین به مستضعفان محقق سازد. ان شاء الله.

این معنی برای آن کس که مبتلای هستی‌شناسی و جهان‌شناسی سکولار است، قابل درک نیست؛ بلکه آن را منکر می شود. درک این معنا، نیازمند آگاهی و باور به هستی‌شناسی و جهان‌شناسی ولایی است.

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا» (ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۱).

در کتاب «ولایت ولیّ الله»^۱ به تفصیل در این باره سخن گفته‌ام. به اختصار عرض می‌کنم که در نگرش ولایی، به رغم جهان بینی ماتریالیستی، خلقت ارواح و انوار، مقدّم بر خلقت ابدان است و در سلسله مراتب این منظومه، خلق ارواح محمد و آل محمد علیهم السلام، در اولویت تام، افضل و اشرف از همه ارواح معرفی می‌شود و از نظر شأن و موقعیت نوری و روحی، ارواح مؤمنان و شیعیان این خاندان، اشرف و افضل از ارواح سایر آفریده‌ها هستند. این شأن و شرف، نتیجه تقرب به وجود مطهر و منور عالی‌ترین موجود برگزیده خداوند، اشرف الانبیاء و المرسلین، خاتم الانبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است؛ همو که در وصفش آمده است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ؛^۲

ای محمد! همانا اگر تو نبودی، افلاک را خلق نمی‌کردیم.»

مؤمنان را آزار ندهید، ولو به یک کلمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رفعت مقام مؤمنان آل محمد علیهم السلام فرموده‌اند:

«هر کس مؤمنی را ولو به یک جزء کلمه آزار دهد، در روز قیامت در حالی محشور می‌گردد که میان دو چشمش نوشته شده است: این شخص از رحمت خدا مأیوس باشد و چون کسی خواهد بود که کعبه و بیت المقدس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته است.»^۳

۱. این کتاب در مجموعه چهار جلدی «حریم یار» توسط انتشارات موعود عصر علیهم السلام به چاپ رسیده است.

۲. استرآبادی، علی، «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ص ۴۳۰.

۳. «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ كَمَنْ هَدَمَ

سخت‌ترین عذاب در قیامت، دفع ضرر نکردن از مسلمانان
رفاعة بن اعین^۱ گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند:
«به تو بگویم که سخت‌ترین عذاب‌ها در قیامت از آن کیست؟»

گفتم: بلی سرورم! فرمودند: «کسی است که بر ضرر مسلمانی یک کلمه سخن
گفته باشد!» فرمود: «می‌دانی بدتر از این، چه کسی است؟»
گفتم: نه. سپس فرمودند: «کسی که با قول یا فعلش بر مسلمانی عیب بگیرد (و
او را مسخره کند).» سپس فرمودند: «جلوتر بیا تا چیزهایی به تو بیاموزم» و
بعد فرمودند:

«به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و به ولایت ما اهل بیت علیهم السلام ایمان نیاورده،
کسی که مؤمنی برای حاجتی نزد او بیاید و به رویش لبخند نزند.
پس اگر آماده داشت، نیازش را برطرف سازد و گرنه خود را باید
به زحمت اندازد و حاجت او را برطرف نماید و اگر این گونه عمل
نکند، ولایتی میان ما و او وجود نخواهد داشت. اگر مردم بدانند
که مؤمن نزد خدا چه مقامی دارد، گردن‌ها برایش خم می‌گردند.
خداوند برای مؤمن نامی از نام‌های خود مشتق نموده، پس خدا

الْكَفَّةَ وَالْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَقَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۶).

۱. آل‌اعین بزرگ‌ترین خاندان علمی شیعی در شهر «کوفه» بود. بسیاری از افراد این خاندان از اصحاب ائمه علیهم السلام و راویان بزرگ و فقها بوده‌اند و کمتر شخصیتی از آنان است که ناقل حدیث نباشد. راویان آل‌اعین بالغ بر شصت تن بوده‌اند. علامه بحر العلوم با ذکر این نکته که مدایح آل‌اعین فراوان است. در وجه تمایز آنان با دیگر خاندان‌های کوفه، خصایص ذیل را عنوان کرده است: بزرگ‌ترین خاندان شیعی، عظیم‌الشان‌ترین، عالم‌ترین خاندان و... (محمد اصغری نژاد، مجله تاریخ اسلام، شماره ۹، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه www.hawzah.net)

«مؤمن» است و برای بزرگداشت بنده‌اش، او را مؤمن نام نهاده است، و او در قیامت پناه می‌دهد و خدا پناهش را می‌پذیرد و خدا فرموده است: با من اعلان جنگ کند، کسی که مؤمن را بترساند و یا او را آزار دهد، و عیسی علیه السلام می‌فرمود: ای حواریون من، خود را با دشمن داشتن اهل گناه، دوست خدا کنید و با دوری خود از آنان، خود را به خدا نزدیک نمایید و اگر خواستید با مردم همنشینی کنید، با کسانی بنشینید که شما را به اعمال خیر وامی‌دارند و دیدنشان خدا را به یاد شما می‌آورد و شما را به آخرت ترغیب می‌سازند.^۱

در بخشی از روایت بلندی که دربارهٔ رافضی خواندن مؤمنان آل محمد علیهم السلام از قول امام صادق علیه السلام ذکر شد، جناب ابوبصیر، صحابی زیرک امام علیه السلام، پی‌درپی از حضرت می‌خواهد که پرده از جایگاه مؤمنان کنار زده و شأن و شرف آنان را نزد خداوند متعال باز نماید. حضرت نیز، برای شادمان ساختن ابوبصیر و پس از او، سایر مؤمنانی که بر حبل الله المتین چنگ می‌زنند، به درخواستش پاسخ مثبت می‌دهد؛ چنان که قلب هر شنوندهٔ مؤمنی از شنیدن آن همه مژدگانی، از سینه‌اش پر می‌کشد. در ادامهٔ این یادداشت، ترجمهٔ کامل روایت را می‌خوانیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا به خدا! من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم. همانا به خدا که من بوی شما و نسیم شما را دوست دارم و شما می‌دانید که دین خدا و دین ملائکهٔ او را دارید. پس (مرا به شفاعت

۱. «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ قَالَ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ...» (دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، همان، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷).

و کفالت خود) با پرهیز از حرام و کوشش در طاعات کمک کنید»^۱
 آنچه در این روایات شیرین باعث مکشوف شدن سر اعطای این
 جایگاه به شیعیان آل محمد علیهم السلام می باشد، این عبارت است که ائمه
 دین، شیعیان را حامل دین خدا و دین ملائکه الله می شناسند. اما این هم
 روایت بلندی که به آن اشاره کردم:

فضیلت شیعه

محمد بن سلیمان از پدرش روایت کند که گفت: روزی در محضر امام
 صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر^۲ نفس زنان وارد شد و چون در جای خود
 قرار گرفت، حضرت صادق علیه السلام رو به او کرده و فرمودند:

«ای ابامحمد! این نفس زدنت از چیست؟»

ابوبصیر گفت: قربانت ای فرزند رسول خدا! سالمند شده‌ام و استخوانم باریک
 گشته و مرگم نزدیک شده؛ در صورتی که نمی دانم وضعم در آخرت چگونه است!

امام علیه السلام: «ای ابامحمد! تو هم چنین می گویی؟»

ابوبصیر: چرا چنین نگویم؟ قربانت کردم.

امام علیه السلام: «ای ابامحمد! مگر نمی دانی که خدای تعالی جوانان شما را گرامی داشته و
 از پیران شما حیا دارد؟»

ابوبصیر گفت: قربانت چگونه جوانان را گرامی دارد و از پیران حیا کند؟!

۱. «أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ وَإِنَّكُمْ
 عَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُوا بَوْرِعَ وَاجْتِهَادِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۲،
 ص ۱۸۷).

۲. از راویان امامیه و اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام است.

امام علیه السلام فرمودند: «خدا جوانان را گرامی داشته است از اینکه عذابشان کند و از پیران حیا کند که از آنها حساب بکشد.»

ابوبصیر گفت: قربانت! آیا این مقام ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتاپرستان است؟

امام علیه السلام فرمودند: «نه. به خدا! مخصوص شما است نه همه مردم.»

لقب رافضی، لقب خدادادی

در ادامه روایت آمده است:

ابوبصیر گفت: قربانت! اینان به ما لقبی داده‌اند که [از آن] پشت ما شکسته و دل‌های ما مرده است و زمامداران و والیان به دلیل همین لقب، خون ما را حلال می‌شمرند.

امام علیه السلام فرمودند: «مقصودت لقب «رافضی» است؟»

ابوبصیر گفت: آری.

امام علیه السلام فرمودند:

«نه. به خدا سوگوگند! اینان شما را بدین نام نخواندند؛ بلکه خدا شما را بدان نامیده است. ای ابامحمد! آیا نمی‌دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل چون گمراهی «فرعون» و قومش را دیدند، آنها را واگذارند و به «موسی» که او را در هدایت دیدند پیوستند و آنها را در لشکر موسی «رافضی» نامیدند؛ چون فرعون را رها کردند. آنها در میان لشکر موسی، از همه در عبادت کوشاتر و نسبت به دوستی موسی و «هارون» و فرزندانشان از همگی محکم‌تر بودند. پس خدای عزوجلّ به موسی وحی فرمود: «این نام را در «تورات» برای

آنها ثبت کن؛ زیرا من آنها را به این نام نامیده‌ام و این نام را به آنها عطا کرده‌ام»، موسی علیه السلام آن نام را برای آنها ثبت فرمود و پس از آن، خداوند این نام را برای شما ذخیره کرد تا آن را به شما عطا فرمود. ای ابامحمد! اینان خوبی را رها کردند و شما شر را واگذاردید. مردم به دسته‌های مختلفی پراکنده شدند و به شعبه‌های زیادی منقسم گشتند و شما در شعبهٔ خاندان پیامبرتان در آمدید و بدان راهی که آنان رفتند، شما هم بدان راه رفتید و همان را که خدا برای شما انتخاب فرمود، شما برگزیدید و همان را که خدا خواست، خواستید. مژده باد بر شما! و باز هم مژده باد بر شما که به خدا سوگند! شما بید مورد رحمت حق که هر کاری از نیکوکاران پذیرفته گردد و از بدکاران گذشت شود. هر که روز قیامت، بدون آن عقیده‌ای که شما دارید، به پیشگاه خدای عزوجل بیاید، نه کار نیکی از او پذیرفته شود و نه از کاری از کارهای بد او گذشت شود. ای ابامحمد! آیا خوشحالت کردم؟»

ابوبصیر گفت: قربانت کردم! برایم بیفز!

فرشتگانی که گناهان شیعه را می‌ریزند

در ادامهٔ روایت آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! خدای عزوجل فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما بریزند؛ چنانچه باد خزان برگ‌های درختان را در فصل آن (پاییز) بریزد و این است معنای گفتار خدای عزوجل: «آنان که حامل عرشند و آنها که در گرد آنند به ستایش پروردگارشان تسبیح

گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش خواهند»^۱ و به خدا
آمرزش خواهی آنان برای شما است، نه برای همه مردم. ای ابامحمد!
آیا خوشحالت کردم؟»

ابوبصیر گفت: قربانت! برایم بیفزا!

مؤمنان در قرآن: مردان وفادار به عهد

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! همانا خداوند در قرآنش شما را یاد کرده و فرموده
است: «از مؤمنان، مردانی هستند که وفا کردند به پیمانی که با خدا
بسته بودند، برخی از ایشان مدت خود را به سر برده (و از این
جهان رفتند) و برخی چشم به راه (مرگ) اند و به هیچ وجه تغییری
نیافته اند.»^۲ شما ببینید که وفا کردید بدان پیمانی که خدا در مورد ولایت
ما از شما گرفته بود و شما ببینید که دیگری را به جای ما نگرفتید و اگر
چنین نمی کردید، خداوند شما را سرزنش کرده در آنجا که فرماید:
«بیشتر آنها را به پیمانی پایبند نیافتیم و بیشترشان را فاسق و بدکار
یافتیم»^۳ ای ابامحمد! خوشحالت کردم؟»

ابوبصیر دوباره بیشتر خواست و گفت: قربانت! برایم بیفزا.

مؤمنان در قرآن: برادران بهشتی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. سوره مؤمن، آیه ۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۰۲.

«ای ابامحمد! خدا شما را در قرآن خود یاد کرده که فرماید: «برادرانی هستند در روی تخت‌ها روبه‌روی همدیگر...»^۱ به خدا سوگند! جز شما را به این سخن قصد نکرده است. آیا خوشحالت کردم ای ابامحمد؟!»

- ابوبصیر گفت: قربانت کردم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمودند:

«در آن روز، دوستان دشمن همدیگرند، به جز پرهیزکاران...»^۲ به خدا سوگند! کس دیگری را جز شما به این سخن قصد نفرموده است. ای ابامحمد! خوشحالت کردم؟»

- ابوبصیر باز هم گفت: قربانت کردم! برایم بیفزا.

مؤمنان در قرآن؛ صاحبان خرد

راوی در ادامه روایت می‌گوید:

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! همانا خدای عزوجل ما و شیعیان و دشمنانمان را در یک آیه از قرآن خود یاد فرموده است؛ آنجا که فرماید: «آیا یکسانند آنانی که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند؟ جز این نیست که صاحبان خرد اندرز می‌گیرند.»^۳ و ماییم آنان که می‌دانند و دشمنان مایند که نمی‌دانند و صاحبان خرد شیعیان مایند. ای ابامحمد! خوشحالت کردم؟»

۱. سوره حجر، آیه ۴۷.

۲. سوره زخرف، آیه ۶۷.

۳. سوره زمر، آیه ۹.

- ابوبصیر گفت: قربانت کردم! برایم بیفزا.

یاد مؤمنان در قرآن، همراه با مولایشان علی علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! به خدا سوگند! خدای عزوجل در آیه ذیل، هیچیک از اوصیای پیامبران و پیروانشان را جدا نکرده است، جز امیرمؤمنان، علی علیه السلام و شیعیانش را که در قرآنش فرماید و گفته‌اش حق است: «روزی که دوستی برای دوست خود، کاری انجام ندهد و آنها یاری نشوند، جز آنکه خدایش رحم کند...»^۱ و مقصود خداوند از این آیه، علی علیه السلام و شیعیان اویند. ای ابامحمد! آیا خوشحالت کردم؟

- ابوبصیر گفت: قربانت کردم! برای من بیفزا.

مؤمنان در قرآن، بندگانی که خداوند گناهانشان را می‌بخشد

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! همانا خدای تعالی شما را در قرآن یاد کرده است؛ آنجا که فرماید: «ای بندگان من که درباره خویش زیاده‌روی کردید، از رحمت خدا نومید نشوید که به راستی خدا همه گناهان را می‌آمرزد و همانا او آمرزنده و مهربان است!»^۲ به خدا سوگند! جز شما از این سخن، دیگری منظورش نبوده. آیا خوشحالت کردم ای ابامحمد!؟»

- ابوبصیر گفت: قربانت کردم! باز هم برای من بیفزا.

۱. سوره دخان، آیه ۴۲.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

مؤمنان در قرآن؛ مخلصانند

در ادامه روایت آمده است که حضرت صادق علیه السلام خطاب به ابوبصیر فرمودند:

«ای ابامحمد! همانا خدا شما را در قرآن خود ذکر کرده و فرمود: «(ای شیطان!) به راستی که تو را بر بندگان (خاص) من تسلطی نیست.»^۱ به خدا سوگند! از این سخن، جز امامان و شیعیان‌شان را قصد نداشته است. آیا خوشحالت کردم ای ابامحمد!؟»

– ابوبصیر گفت: قربانت کردم! باز هم بفرما.

مؤمنان در قرآن؛ صاحبان نعمت

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! همانا خدا شما را در قرآن خود یاد کرده و می‌فرماید: «آنان همدم کسانی هستند که خدا نعمتشان داده است از پیامبران و راستی پیشگان و جانبازان و شایستگان و چه نیکو رفیقانی هستند»^۲ در این آیه، مقصود از پیامبران، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و راستی پیشه‌کنندگان و جانبازان ماییم و شایستگان شما، پس نامور شوید به شایستگی و صلاح؛ چنانچه خدای عزوجل شما را چنین نامیده است. ای ابامحمد! آیا خوشحالت کردم!؟»

– ابوبصیر گفت: قربانت کردم! باز هم برای من بیفزا.

۱. سوره حجر، آیه ۴۲.

۲. سوره نساء، آیه ۶۹.

مؤمنان در قرآن؛ دشمنان مردم دنیایی
امام علیه السلام در ادامه فرمودند:

«ای ابامحمد! همانا خدا شما را یاد کرده است در آنجا که از زبان دشمن شما در دوزخ، چنین حکایت کند که فرمود: «وگویند چرا ما نمی بینیم مردانی را که از اشرار می شمردیم و تمسخرشان می کردیم، یا شاید دیدگان (از دیدنشان) خیره گشته است»^۱ به خدا سوگند! مقصود و منظور از این آیه، کسی جز شما نیست، که شما در نزد مردم این جهان، اشرار محسوب شده اید. به خدا سوگند! هنگامی که شما در ناز و نعمت خواهید بود، آنان در دوزخ سراغ شما را گیرند. ای ابامحمد! آیا خوشحالت کردم؟»

— ابوبصیر گفت: قربانت گردم! باز هم بفرمایید.

مؤمنان در آیه های بشارت

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ای ابامحمد! (این قدر بدان که) آیه ای نیست که به بهشت رهبری کند و بهشتیان را به خیر یاد کند، جز آنکه درباره ما و شیعیان ما نازل گشته و آیه ای نیست که به سوی دوزخ سوق دهد و اهل آن را به بدی یاد کند، جز آنکه درباره دشمن ما و مخالف با ما نازل گشته است. آیا خوشحال شدی ای ابامحمد؟!»

— ابوبصیر گفت: قربانت گردم! برایم بیفزا.

فرمودند: «کسی بر کیش ابراهیم نیست، جز ما و شیعیان ما و سایر مردم از

آن برکنارند. ای ابامحمد! آیا خوشحالت کردم؟»

در روایت است که ابوبصیر گفت: مرا بس است.^۱

۱. «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ وَقَدْ خَفَرَهُ النَّفْسُ. فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هَذَا النَّفْسُ الْعَالِي؟» فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! كَبِيرَ سِنِيَّ وَدَقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجْلِي مَعَ أَنِّي لَسْتُ أَذْرِي مَا أَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّكَ لَتَقُولُ هَذَا؟» قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكَيْفَ لَا أَقُولُ هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ - وَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ؟» قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ يُكْرِمُ الشَّبَابَ وَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يُكْرِمُ اللَّهُ الشَّبَابَ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ.» قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا لَنَا خَاصَّةٌ أَمْ لِأَهْلِ التَّوْحِيدِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «لَا وَاللَّهِ إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةٌ دُونَ الْعَالَمِ.» قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّا قَدْ نَبِزْنَا نَبِزًا، انْكَسَرَتْ لَهُ ظُهُورُنَا وَ مَاتَتْ لَهُ أَفْئِدَتُنَا وَ اسْتَحَلَّتْ لَهُ الْوَلَاةُ دِمَاءَنَا فِي حَدِيثِ رِوَاةٍ لَهُمْ فَقَهَاؤُهُمْ. قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «الرَّافِضَةُ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ سَمُوكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَمَّاكُمْ بِهِ. أَمَا عَلِمْتَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنَّ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ ضَلَالَتُهُمْ فَلَحِقُوا بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ هَذَا فُسِمُوا فِي عَسْكَرِ مُوسَى الرَّافِضَةَ لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ وَ كَانُوا أَشَدَّ أَهْلَ ذَلِكَ الْعَسْكَرِ عِبَادَةً وَ أَشَدَّهُمْ حُبًّا لِمُوسَى وَ هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَتَيْتُ لَهُمْ هَذَا الْإِسْمَ فِي التَّوْرَةِ فَإِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُمْ بِهِ وَ نَحَلْتُهُمْ إِيَّاهُ فَأَتَيْتُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِسْمَ لَهُمْ ثُمَّ ذَخَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ هَذَا الْإِسْمَ حَتَّى نَحْلِكُمُوهُ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ رَفَضُوا الْخَيْرَ وَ رَفَضْتُمْ الشَّرَّ افْتَرَقَ النَّاسُ كُلُّ فُرْقَةٍ وَ تَشَعَّبُوا كُلُّ شُعْبَةٍ فَانْتَشَعَبْتُمْ مَعَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَهَبْتُمْ حَيْثُ ذَهَبُوا وَ اخْتَرْتُمْ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكُمْ وَ أَرَدْتُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ. فَأَبْشُرُوا ثُمَّ أَبْشُرُوا. فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُونَ مِنْ مُحْسِنِكُمْ وَ الْمُتَجَاوِزُونَ عَنْ مُسِيئَتِكُمْ مَنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةٌ وَ لَمْ يُتَجَاوَزْ لَهُ عَنْ سَيِّئَةٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُمْ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَةٌ يُسْقِطُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شِيعَتِنَا كَمَا يُسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ فِي أَوَانِ سُقُوطِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا اسْتَغْفَارُهُمْ» وَ اللَّهُ لَكُمْ دُونَ هَذَا الْخَلْقِ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُمْ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» إِنَّكُمْ وَ قِيَّتُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِيثَاقَكُمْ مِنْ وَ لَايَتِنَا وَ إِنَّكُمْ لَمْ تُبَدِّلُوا بِنَا غَيْرَنَا وَ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَعَبَّرَكُمُ اللَّهُ كَمَا عَبَّرَهُمْ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُمْ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «إِخْوَانًا عَلَيَّ سُرُرٌ مُتَقَابِلِينَ» وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُمْ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شِيعَتَنَا وَ عَدُوَّنَا فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» فَنَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ عَدُوَّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ

دژهای اسلام

اسلام و همه آنچه در جغرافیای اعتقادات، اخلاقیات و احکام شریعت، بر پیامبر خدا نازل شده و توسط ائمه دین علیهم السلام، مجال تبیین، تفسیر و تشریح و اجرا یافته است، به اذن الله و تحت توجهات ائمه علیهم السلام، از مسیر مؤمنان آل محمد علیهم السلام از دستبرد دشمنان در امان مانده و آنان چونان دژی استوار از آن محافظت کرده‌اند؛ چنان که به شهادت تاریخ، در پی همه هجمه‌ها، جنگ‌ها و بگیر و ببندهای حاکمان جور و ستم، این عالمان شیعی راستین بودند که به انحای مختلف، میراث ائمه علیهم السلام

سَرَرْتُكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ مَا اسْتَشْتِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا أَتْبَاعِهِمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَشِيعَتَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلِي عَنْ مَوْلِي شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ عَلِيًّا عليه السلام وَشِيعَتَهُ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. قَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأُمَّةَ عليهم السلام وَشِيعَتَهُمْ فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي؟ فَقَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» فَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِي آيَةِ النَّبِيِّينَ وَنَحْنُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ وَأَنْتُمْ الصَّالِحُونَ. فَتَسَمَّوْا بِالصَّلَاحِ كَمَا سَمَّاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. قَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ إِذْ حَكَى عَنْ عَدُوِّكُمْ فِي النَّارِ يَقُولُهُ «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرِي رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ» وَاللَّهُ مَا عَنِي وَلَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْعَالَمِ شَرَارَ النَّاسِ وَأَنْتُمْ وَاللَّهُ فِي الْجَنَّةِ تُخَيَّرُونَ» وَفِي النَّارِ تُطَلَّبُونَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ.» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. قَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَقُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا تَذَكُرُ أَهْلَهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَهِيَ فِيْنَا وَفِي شِيعَتِنَا وَمَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَذَكُرُ أَهْلَهَا بِشَرٍّ وَلَا تَسُوقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَهِيَ فِي عَدُوِّنَا وَمَنْ خَالَفَنَا فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ عَلَيَّ مِثْلَهُ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ بُرَاءٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟» وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: حَسْبِي.» (كَلِينِي، مُحَمَّدِبْنِ يَعْقُوبَ، «الرَّوْضَةُ مِنَ الْكَافِي»، تَرْجُمَةُ رَسُولِ مَحَلَّاتِي، تَهْرَان، چَآپِ أَوَّلِ،

را در میان خود حفظ کرده و به نسل‌های بعدی منتقل ساختند. بی‌سبب نیست که امام موسی بن جعفر علیه السلام از اینان به عنوان دژهای اسلام یاد کرده و می‌فرمایند:

«چون مؤمن بمیرد، فرشته‌های آسمان، تگه‌های زمین که خدا را در آنها عبادت کرده و درهای آسمان‌ها که عبادتش از آنها بالا رفته، بر او بگریند و در اسلام رخنه‌ای افتد که چیزی آن را نبندد؛ زیرا مؤمنان مسئله دان دژهای اسلامند. مانند باروی شهر که برگرد آن است.»^۱

از این روست که امین و حافظ شریعت و آیین آسمانی اسلام، خود نیز در کنف امن و تحت حمایت و توجه حضرت خداوندی به سر می‌برد. رفاعه می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

«ای رفاعه! هیچ می‌دانی چرا مؤمن را مؤمن نامند؟» عرض کردم: نه. فرمودند: «برای آنکه او ایمان به خدای عز و جل آورده و خدا هم امان نامه او را امضا می‌کند.»^۲

این جایگاه تعریف شده حضرات معصومان علیهم السلام برای شیعیان و مؤمنان آل محمد صلی الله علیه و آله، خارج از هرگونه برداشت و گمان سیاسی، اجتماعی، همگان را ملزم به حفاظت و مراقبت از جان و مال و آبروی مؤمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌سازد؛ چنانچه آن بزرگواران نیز با تمام وجود، در وقت مواجهه با خطرات و مخاطرات از آنها حفاظت می‌کردند و مراقبت از

۱. «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبِقَاعِ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ تُلَمُّ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا.» (کلینی، محمد بن یعقوب، «کافی»، همان، ج ۱، ص ۳۸).

۲. «أَتَذَرِي يَا رِفَاعَةُ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا قَالَ قُلْتُ لَا أَذَرِي قَالَ لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَجِيزُ [اللَّهُ] لَهُ أَمَانَةً.» (کلینی، محمد بن یعقوب، «کافی»، همان، ج ۸، ص ۱۰۸).

آنان را توصیه می فرمودند.

روایات زیر، وجوه گوناگونی را از این تکلیف برملا می سازد.

شیعیان باید حفظ شوند؛ ولو با پنهان کردن حقیقت از آنها

زراره بن اعین می گوید: یک مسئله از امام باقر علیه السلام پرسیدم و به من جوابی دادند، سپس مردی آمد و همان مسئله را پرسید و به خلاف جوابی که به من داده بودند، به او جواب دادند. پس از آن، مرد دیگری آمد و به او جواب سومی دادند، مخالف آن دو. چون آن دو مرد بیرون رفتند، گفتم:

یا بن رسول الله! دو تن عراقی از شیعیان شما آمدند و یک مسئله پرسیدند و

به هر کدام جواب دیگری دادند؟

فرمودند:

«ای زراره! این محققاً برای ما بهتر است و شما را و ما را پایدارتر می کند و اگر همه شما، شیعیان یک رأی باشید، مردم به وحدت و اعتقاد شما، نسبت به ما پی می برند و زندگی ما و شما متزلزل و ناپایدار می شود.»

زراره می گوید: پس از آن، به امام صادق علیه السلام گفتم:

شما اگر شیعیان خود را بر نوک نیزه و بر آتش برانید، انجام می دهند و با این

حال جواب های مختلف به آنها می دهید؟ حضرت همان جواب پدرشان

را به من دادند.^۱

۱. «سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَأَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا

صمیمانه باید پرسید، چنانچه این استراتژی (حفاظت شیعیان آل محمد علیهم السلام) را در تنظیم معاملات و مناسبات با غرب به کار می‌گرفتیم، به خود اجازه می‌دادیم هزاران جوان نخبه و با استعداد شیعه از مسیر المپیادهای جعل شده توسط غرب، معرفی و شاخص شوند؟ استعدادهایی که به تدریج توسط غرب ربوده می‌شوند یا در بی‌رحمانه‌ترین نوع ترور فیزیکی و غیر فیزیکی، در سکوت و بی‌خبری نشان تیر بلا؟ مگر جز این است که همه سرمایه‌های این وطن اسلامی را از مسیر رسانه‌های فراگیر، به نمایش می‌گذاریم تا شناسایی و نشانه شوند؟ چنانچه این استراتژی را مرعی می‌داشتیم، آیا هزاران انسان شیعه صاحب هنر، ذوق، فن و تنومندی جسم و جان را به دلایل واهی و گاه توهمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به کام اژدهای آدمی‌خوار غربی یهودی می‌فرستادیم یا آنکه با بالا بردن آستانه تحمل خود و چشم‌پوشی از پاره‌ای منافع اقتصادی و سیاسی، چون جواهری آنها را در صندوقچه همین سرزمین نگه می‌داشتیم؟!

چه کسی آمار در انزوا فرو رفتن هزاران هزار مرد و زن مستعد، هوشمند و آگاه در گوشه گوشه این دیار را دارد؟ مردان و زنانی که در اثر مشاهده تنگ‌نظری‌ها، مجادلات، سوء تفاهم‌ها و گاه برتری یافتن مفضول بر فاضل، روی به گوشه‌ای آورده و از میدان به در رفته‌اند.

وَأَبْقَى لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ لَصَدَقْتُكُمْ النَّاسُ عَلَيْنَا وَ لَكَانَ أَقْلُ لِبِقَاتِنَا وَ بَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - سَمِعْتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَىٰ الْأَسِنَّةِ أَوْ عَلَى النَّارِ لَمَضَوْا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ. (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۱، ص ۶۵).

حقوق مؤمن از منظر اهل بیت علیهم السلام

ابو المأمون حارثی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند:

«از جمله حق مؤمن بر مؤمن، دوستی قلبی اوست و مواسات مالی و اینکه به جای او، از خانواده اش سرپرستی کند و علیه ستمگرش، به او یاری کند و چون در میان مسلمانان نصیبی داشته و غایب باشد، نصیب او را برایش دریافت کند و چون بمیرد، از گورش زیارت کند و به او ستم نکند و با او غش نکند و خیانت نوزد و رهایش نکند و تکذیبش ننماید و به او اف نگوید و چون به او اف می گوید، دوستی میان آنها نباشد و چون به او می گوید، تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر می شود و چون متهمش سازد، ایمان در دلش آب می شود؛ همچون نمک در آب.»^۱

ترك طواف واجب برای رسیدگی به مشکل مؤمن

ابان بن تغلب می گوید: با امام صادق علیه السلام طواف می کردم، مردی از اصحاب، به من برخورد و درخواست کرد همراه او بروم که حاجتی دارد. او به من اشاره کرد و من کراهت داشتم که امام صادق علیه السلام را رها کنم و بسا او بروم. باز در میان طواف به من اشاره کرد و امام صادق علیه السلام او

۱. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ وَالْخَلْفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ وَالنُّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَإِنْ كَانَ نَافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ غَائِبًا أَخَذَ لَهُ بِنَصِيْبِهِ وَإِذَا مَاتَ الزِّيَارَةَ إِلَى قَبْرِهِ وَأَنْ لَا يَظْلَمَهُ وَأَنْ لَا يَغُشَّهُ وَأَنْ لَا يَخُونَهُ وَأَنْ لَا يَخْدَلَهُ وَأَنْ لَا يُكْذِبَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أَفٌّ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَفٌّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَإِذَا اتَّهَمَهُ اثْمَاتُ الْإِيْمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَسُ الثَّمَلُ فِي الْمَاءِ.» (كليني، محمد بن يعقوب،

را دید. به من فرمودند: «ای ابان این تو را می خواهی؟» عرض کردم: آری. فرمودند: «او کیست؟» گفتم: مردی از اصحاب ماست. فرمودند: «او مذهب و عقیده تو را دارد؟» عرض کردم: آری. فرمودند: «نزدش برو.» عرض کردم: طواف را بشکنم؟ فرمودند: «آری.» گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمودند: «آری.» ابان می گوید، همراه او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم: حق مؤمن را بر مؤمن به من خبر ده. فرمودند: «ای ابان این موضوع را کنار گذار و طلب مکن.» عرض کردم: چرا قربانت کردم؟ سپس همواره تکرار کردم و به او اصرار نمودم تا فرمودند: «ای ابان! نیم مالت را به او می دهی؟» سپس به من نگریست و چون دید که چه حالی به من دست داد، فرمودند:

«ای ابان! مگر نمی دانی که خدای عز و جل کسانی را که دیگران را بر خود ترجیح داده اند، یاد نموده، آنجا که فرموده است: «هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند.» عرض کردم: چرا. قربانت کردم! فرمودند: «آگاه باش که چون تو نیمی از مالت را به او دهی، او را بر خود ترجیح نداده ای؛ بلکه تو و او برابر شده اید. ترجیح او بر تو، زمانی است که از نصف دیگر به او دهی.»^۱

۱. «كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيَّنَّا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضًا فَرَأَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلِيٌّ مِثْلَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبْ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوْفَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ طَسْوَفَ الْفَرِيضَةَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ يَا أَبَانَ دَعْنَهُ لَا تَرُدَّهُ قُلْتُ بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أَزَلْ أُرَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ تَقَاسَمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتَمِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ

برترین عبادت؛ ادای حق مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خدا به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشود.»^۱

دیدار مؤمنان، بزرگداشت حق خداوند

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا مؤمن برای زیارت برادرش خارج می‌شود، خدای عز و جل فرشته‌ای بر او گمارد که یک بال در زمین و یک بال در آسمان نهد تا او را سایه اندازد و چون به منزلش در آید، خدای جبار تبارک و تعالی ندا کند که: ای بنده‌ای که حقم را بزرگ داشتی و از آثار پیغمبرم پیروی کردی! بزرگداشت تو حقی است بر من. از من بخواه تا به تو دهم. دعا کن تا اجابت کنم. خاموش باش تا من به سود تو آغاز کنم و چون برگردد، همان فرشته بدرقه‌اش کند و با پرش بر او سایه اندازد تا به منزلش وارد شود. سپس خدای تبارک و تعالی فریادش زند که ای بنده‌ای که حقم را بزرگ شمردی! گرامی داشتن تو حقی است بر من. بهشتم را برایت واجب و تو را درباره‌ی بندگانم شفیع ساختم.»^۲

تُوْتِرُهُ بَعْدَ إِنَّمَا أَنْتَ وَهُوَ سِوَاهُ إِنَّمَا تُوْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أُعْطِيتَهُ مِنَ النُّصْفِ الْآخِرِ. (کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۷۲).

۱. «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.» (کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۱۷۰).
۲. «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ اللَّهُ لَا لِغَيْرِهِ التَّمَاسِي وَجْهَ اللَّهِ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ وَكُلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَلَا طِبَّتْ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.» (کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۱۷۷).

به راه آوردن شیعیان بهتر از عبادت الله

معاویة بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

مردی است که بسیار روایت از شما نقل کند و در میان مردم منتشر سازد و

در دل آنها پابرجا کند و هم در دل شیعیان شما و بسا یک شیعه عابد باشد

که این قدر روایت ندارد، کدام فاضل ترند؟

فرمودند:

«مرد پر روایتی که وسیله تثبیت عقیده شیعیان ما باشد، بهتر از هزار عابد

است.»^۱

خوار کردن مؤمن، سبب دشمنی با خداوند

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«هر که مؤمنی را خوار شمارد، چه (آن مؤمن) مستمند باشد یا غیر

مستمند، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که

از خوار شمردن آن مؤمن برگردد.»^۲

آزار مؤمنان، اعلام جنگ با خداوند

هشام بن سالم می گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمودند:

«خدای عزوجل فرماید: به جنگ با من اعلان دهد، آن کس که بنده

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ رَأَوِيَهُ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدُّهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَهْمًا أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يُشَدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.» (كلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۳۲).

۲. «مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مَسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مَسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحَقَّرَتِهِ إِيَّاهُ.» (كلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۵۱).

مؤمن مرا بیازارد و از خشم من آسوده خاطر باشد. آن کس که بنده مؤمن مرا گرامی دارد و اگر در میانه مشرق و مغرب زمین آفریده‌ای از آفریده‌هایم جز یک مؤمن و یک پیشوای عادل با او نباشد، من به عبادت آن دو، از تمامی آنچه در زمینم آفریدم، بی‌نیاز باشم و هر آینه، هفت آسمان و هفت زمین به خاطر او بر پا باشند و برای آن دو، از ایمانی که دارند، آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند»^۱

کسی که نه خدا قبولش می‌کند نه شیاطین ...

مفضل بن عمر می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند:

«هر که بر ضرر مؤمن داستانی بگوید و قصدش عیب او و ریختن آبرویش باشد که از چشم مردم بیفتد! خداوند او را از دوستی خود به دوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد»^۲

سزای مقابله با مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«دشنام‌گویی به مؤمن، نافرمانی و جنگیدن با او، کفر است و خوردن گوشتش (به وسیله غیبت) گناه است و احترام مال مؤمن، مانند

۱. «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبِ مَنْ مَنَى مِنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَ لَقَامْتُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ أَرْضِينَ بِهِمَا وَ لَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أَنْسًا لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أَنْسٍ سِوَاهُمَا.» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۵۰).

۲. «مَنْ رَوَى عَلَيَّ مِنْ مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلايَتِهِ إِلَى وَلايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۵۸).

احترام خون اوست.^۱

مجازات کسی که مؤمنی را حاجت روا نکند

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از برادرانش برود و درباره حاجتی، از او کمک بخواهد و او با اینکه قدرت بر آن دارد، کمکش نکند، خداوند او را گرفتار می‌کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را بر آورد و بدان واسطه، خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.»^۲

حرم‌هایی که احترامشان واجب است

علی بن شجرة از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمودند:

«برای خدای عزوجل در شهرهای پنج حرمت است (که احترام آنها بر مردم لازم است): حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حرمت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، حرمت کتاب خدای عزوجل، حرمت کعبه، خانه خدا و حرمت مؤمن.»^۳

۱. «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۶۰).

۲. «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنِّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِأَنْ يَقْضَى حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۶۶).

۳. «لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ فِي بِلَادِهِ خَمْسٌ حُرْمٌ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۸، ص ۱۰۷).

عیب مؤمن را قبول نکن؛ حتی با پنجاه شاهد

محمد بن فضیل می گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم:

قربانت گردم! گاهی از برادران دینی ما سخنی به گوش من می رسد که ناراحت می شوم و چون از خودش می پرسم، منکر می شود؛ با اینکه مردمان موثق و مورد اعتمادی آن را از قول او برای من نقل کرده اند. امام علیه السلام فرمودند: «ای محمد! گوش و چشمت را در مورد برادر دینی ات دروغگو شمار و اگر پنجاه نفر شاهد قسم خور (که در موارد خاصی قسم می خورند و مورد قبول واقع می شود) در حضور تو، نسبت به او قسم خوردند؛ ولی خود او سخن دیگری گفت، پس تو شخص او را تصدیق کن و آنها را دروغگو بشمار. مبادا چیزی را بر زبان او افشا کنی که موجب عیب و زشتی او گردد و آبرویش را ببرد و در نتیجه از زمره کسانی شوی که خداوند در قرآنش فرمودند: «کسانی که شهرت کار بد را درباره مؤمنان دوست دارند، عذابی دردناک دارند.»^۱»^۲

رعایت حقوق مؤمنان، اثبات ولایت پذیری

معلی بن خنیس می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حق مؤمن پرسیدم، فرمودند:

«هفتاد حق است که جز هفت حق را به تو نمی گویم؛ زیرا نسبت به تو

۱. سوره نور، آیه ۱۹.

۲. «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَتَلَفَّنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أَكْرَهُهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ تَقَاتُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ لَا تُذَيِّعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ تَهْ - فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۸، ص ۱۴۷).

مهربانم و می ترسم تحمل نکنی.» عرض کردم: چرا. ان شاء الله. فرمودند: «تو سیر نباشی و او گرسنه و پوشیده نباشی و او برهنه و راهنمای او باشی و پیراهنی که می پوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه را برای خود خواهی و اگر کنیزی داری، او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب کند و در شب و روز، در حوائج او کوشا باشد. پس چون چنین کردی، ولایت خود را به ولایت ما رسانده‌ای و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل.»^۱

مجموعه این دستورات عملیها و خط مشی‌های ارائه شده توسط ائمه دین علیهم السلام برای همه عصرها و در همه نسل‌ها بیان شده است. خواه شیعیان با گروهی اندک، در میان روستایی دورافتاده به سر برند و خواه صاحب قدرت و مکتب شوند و جمعیت غالب به حساب آیند. صاحب جاه و مال و امضا، در وقت ملک‌داری و سلطنت بر سرزمین‌های شیعی، بیش از آحاد مردم موظف و مکلف به پاسداشت این خط مشی و استراتژی هستند.

۲. استراتژی شناسایی مجاری و منافذ ورود خصم و انجام اقدامات بازدارنده؛

با پیچیده شدن مناسبات سیاسی و مجهز شدن دولت‌ها به شیوه‌های جدید در حوزه مدیریت کلان و اتفاق و اتحاد تمامیت‌خواهان برای

۱. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى إِلَّا تَحْتَمِلَ فَقُلْتُ بَلَىٰ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَكْتَسِي وَ يَغْرَى وَ تَكُونُ دَلِيلَهُ وَ قَمِيصَهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَ تُحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثْتَهَا لَتَمَهَّدَ فَرَّاشَهُ وَ تَسْعَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَا يَتَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ لَا يَتَنَا بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» (کلینی،

بلعیدن مستضعفان، جایگاه این استراتژی بیش از پیش معلوم شده و اهمیت می‌یابد. متأسفانه، به‌رغم شایع شدن عبارات تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی استراتژیک در سال‌های اخیر، جوامع شرقی و مسلمانان کمتر بدان‌ها توجه کرده‌اند؛ در حالی که اخذ تصمیم برای به حرکت در آوردن قوا در هر میدانی و بازدارندگی خصم از تهاجم در هر میدانی، در گرو داشتن استراتژی و برنامه‌های عملیاتی متناسب با آن استراتژی است. بدین سبب است که عموماً، در محاسبات این جوامع و در حوزه‌های مدیریتی‌شان، از جایگاه و موقعیت خصم در کمین، غفلت می‌ورزند یا با سهل‌انگاری از کنار آن می‌گذرند.

سون وو در کتاب «آیین رزم»، که از مهم‌ترین و مشهورترین آثار کلاسیک جهان در زمینه استراتژی به شمار می‌رود، (۲۵۰۰ ق. م.) می‌گوید:

این از اصول اساسی جنگ است که هرگز نبایستی روی نیامدن دشمن حساب نمود و تنها می‌توان روی آمادگی خویش برای مقابله با دشمن حساب کرد. همچنین هرگز نمی‌توان روی عدم حمله دشمن حساب کرد و تنها می‌توان روی اقتدار و آمادگی خویش حساب نمود.^۱

حکمرانی بر یک کشور، به مراتب از فرماندهی در میدان سخت و پر کشمکش رزمی پیچیده‌تر و سخت‌تر است. پیچیدگی و خطرات حکمرانی بر یک منطقه چهار مرتبه سخت‌تر است از فرماندهی یک ارتش در میدان نبرد. همه قواعد معرفی شده در امر استراتژی و تاکتیک‌های نبرد میدانی در ملک‌داری، قابل ملاحظه و اجراست؛ بلکه از

۱. سون وو، «آیین رزم»، ترجمه جواد حسینی، تهران، هلال، ۱۳۸۷، ص ۶۰.

آنجا که حاکمان تنها در مواقعی محدود ناگزیر به تن دادن به جنگ رو در رو و نظامی‌اند و مابقی سال‌های حکمرانی در میادین دیگر (سیاسی، اقتصادی و ...) حضور می‌یابند، آنها ناگزیر به شناسایی انواع کین‌توزی‌ها و دشمنی‌های داخلی و خارجی‌اند؛ همان که مملکت آنان را در مخاطره می‌افکند؛ چنان که این معنا درک شود، همه اشخاصی که در وقت آرامش و صلح، ردای ملک‌داری و حکومت بر تن می‌کنند، از حضور در آن میدان پرهیز می‌کردند؛ زیرا به دلیل عدم کفایت، مردم و خودشان را به مهلکه در می‌افکنند.

در هر شرایطی (صلح یا جنگ) خصم کین‌جو، با تغییر زمین و میدان نبرد، سعی در ضربه زدن، متوقف کردن، گمراه نمودن، فرسوده ساختن، تضعیف و نابود کردن توانایی‌های طرف مقابل خود را دارد و برای این امر، از هر حرب‌های بهره می‌جوید.

بی‌دلیل نبوده که حکما، ملک‌داری و سیاست را فرع بر حکمت می‌شناختند و جامعه سیاست‌مداری را تنها شایسته اندام اهل حکمت می‌شناختند.

تفکر استراتژیک، به مدیران، در هر سطح و موقیعت، امکان می‌دهد تا با تحلیل منظم و کشف موقیعت جاری حوزه تحت امرشان و فرموله کردن مسیر پیش رو، خود را برای حرکت مهیا کنند.

نباید از یاد برد که حیات در عرصه زمین، هیچ‌گاه جدا از حضور مجموعه‌ای از عوامل بازدارنده از حرکت نبوده است. می‌توان گفت حتی گاه هر انسانی خود می‌تواند مانعی فراروی خودش باشد. مانعی که او را از تجربه کمالات بازمی‌دارد.

نفس‌آماره، رفیق گرمابه و گلستان انسان و در عین حال مانع و

مزاحمی غیرقابل انکار در طی طریق او، شناسایی می‌شود. به جز آن، همواره دشمنانی از بیرون، انسان و جوامع انسانی را تهدید می‌کنند. از این‌روست که باید گفت: هر انسان، هر مدیر و هر حاکمی، ناگزیر باید خود را مہیای حضور حداقل در چهار میدان و مواجهه با چهار گونه ارتش و صف‌آرایی خصمانه بسازد:

۱. نبرد با دشمنی آشکار و سلاحی آشکار

جنگ رویاروی نظامی، ساده‌ترین سطح نبرد، به‌رغم وجود پیچیدگی‌های رزم میدانی و مسلحانه است. میدانی که رزمنده در آن، دشمن و سپاهش را آشکارا، با لباس و بیرق و سلاح آشکار مشاهده می‌کند و با آگاهی‌های نظامی در حوزه‌های مختلف استراتژی و تاکتیک، به مقابله با آنها مشغول می‌شود.

نباید فراموش کرد که به قول آن استراتژیست عهد کهن (سون وو)، پیروزی، پیش از آنکه در میانه میدان جنگ رویارو به دست آید، بر صفحه کاغذ و طراحی استراتژی حاصل می‌شود. میدان نبرد تنها پیروزی را ظاهر ساخته و برملا می‌سازد. فرماندهی که به دنبال پیروزی در میدان است، همواره شکست را در آغوش می‌گیرد.

۲. نبرد با دشمنی آشکار و سلاحی پنهان شده

حضور در این میدان و مواجهه با دشمنی که به‌رغم آشکار بودن دشمنی‌اش از سلاح متعارف نظامی استفاده نمی‌کند، سخت‌تر است. نبرد در میدان‌های دیپلماتیک و جنگ در پشت میزهای مذاکره با دشمنی که می‌شناسی‌اش، او را می‌بینی، اما سلاحش را پنهان ساخته

و سعی می‌کند با استفاده از همه فنون دیپلماتیک خواست خود را بر رقیب تحمیل نموده و از او امتیاز کسب کند، نیز بدون آگاهی از فنون استراتژی و اتخاذ آگاهانه آنها ممکن نیست.

رویاری مالک اشتر، نماینده امام علی بن ابی طالب علیه السلام و عمرو عاص، نماینده معاویه که متأسفانه تبدیل به رویاری عمرو عاص و ابوموسی اشعری شد، خسارتی به دنبال داشت که محققاً چنانچه به مبارزه رویاری نظامی امام با معاویه می‌انجامید، آن خسارت را در پی نداشت. در میان رعایای حاکمان، به ندرت سلحشورانی را چون مالک اشتر می‌توان یافت که از تنومندی، بصیرت و آگاهی از فنون مبارزه برای حضور در دو میدان اول و دوم را هم‌زمان در خود جمع کرده باشند. هیچ امان‌نامه، زبان‌بازی و دسیسه‌ای بزرگ، مردانی چون مالک اشتر نخعی در سپاه امام علی علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در سپاه امام حسین علیه السلام را نمی‌فریبید. بی‌دلیل نیست که در توصیف حضرت عباس علیه السلام او را صاحب بصیرت معرفی کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام در حق عموی بزرگوار خود، ابوالفضل العباس علیه السلام فرمود:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صُلْبَ الْإِيْمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا؛^۱

عموی ما عباس بن علی علیه السلام دارای بصیرت دینی و استواری در باور بود، در راه خدا و در رکاب ابی‌عبدالله جهاد کرد و نیکو آزمایش داد و به شهادت رسید.»

این بدان معنی است که مجاهد در این میدان بر مرکب بصیرت سوار

۱. امین، محسن، «اعیان الشیعه»، ج ۷، ص ۴۳۰.

شده و بر خصم یورش می برد.

۳. نبرد با دشمنی که چهره پوشانده؛ اما سلاحش قابل شناسایی است

چنین نیست که فرمانده همواره در یک میدان وارد شود، چرخش روزگار و چرخش دشمنی، او را ناگزیر به تجربه میادین گوناگون می کند.

نبرد در میدان سوم، به مراتب سخت تر از دو میدان قبلی است. گاهی که خصم در چهره دوست وارد شود و با تهی گشتن از لباس نظامی گری و حتی اهل سیاست، روی به دیار رقیب بیاورد، شناسایی و مبارزه با آن، سخت و گاه برای خامان ره نرفته غیرممکن است.

هیچ کس به مبلغان فرقه های مذهبی مسیحی و نوظهور در عصر ما، فیلمسازان و موسیقی دانان مأموریت یافته که با سلاح نرم وارد شده اند، به چشم دشمن نگاه نمی کند؛ چنان که امروزه روز، عموم و عوام مردم مبتلای شبکه های اجتماعی عصر مدرنند؛ بلکه جمله وزیران و وکیلان صاحب منصب نیز هر یک در وقت خواب و بیداری، این دشمن چهره پوشانده را در آغوش گرفته و برای لحظه ای از خود دور نمی سازند.

سلاح ظریف، چشم نواز و جذاب دشمن در این میدان، خوش خط و خال است؛ اما چون افعی گزنده و مرگبار.

کم نیستند رزمندگان (میدان اول) و سیاستمداران (میدان دوم) که در این میدان سپر افکنده و مغلوب شده اند؛ چنان که هنرمندان بسیاری را می توان سراغ گرفت که مرعوب و مجذوب شده، در جامه بیگانگان درآمده اند. صدای کفش بسیاری را پشت سر مرشدان

فرقه‌های ماسونی، صوفی‌گری و... می‌توان شنید؛ مریدانی سینه چاک که زانوی ادب به زمین زده‌اند. هر فرمانده و حاکم لایقی خود را برای حضور در این میدان آماده می‌سازد. معرفت، مطالعات فرهنگی درباره ملل و نحل یاری‌دهنده به فرماندهان در این میدان است.

۴. نبرد با دشمنی چهره پوشانده و پنهان با سلاحی پنهان کرده شده

این میدان، سخت‌ترین میدان نبرد است؛ در حالی که در آن، نه دشمن قابل شناسایی است و نه سلاحی دیده می‌شود و نبردی رزمی و میدانی، مبارزه‌ای پشت میز مردان سیاست‌مدار یا کشمکش‌های خانمان‌برانداز فرقه‌ای و حتی هجمه فرهنگی نیز نیست. مصادیق گوناگونی از این میدان سخت را می‌توان برشمرد. جاسوسان و عوامل نفوذی، یکی از مصادیق رزمی کاران این میدانند.

به قول سون وو، همواره جاسوسان گنجینه‌های گران‌بهای هر حاکمند،^۱ سوون وو متذکر می‌شود که جاسوسان در هر سرزمینی که رخنه کنند:

(الف) به سهولت، از اطراف حاکمان، اشخاص عاقل و صاحب فضیلت را دور می‌سازند تا مشاور نداشته باشند؛

(ب) همه مجال را برای دسترسی مردان صاحب خرد و طرح و برنامه به حاکمان صاحب امضا و قدرت از بین می‌برند؛

(ج) پیش چشم فرماندهان و حاکمان، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهند؛

(د) خائنان را امین و امینان را خائن جلوه می‌دهند؛

۱. سون وو، «آیین رزم»، همان، ص ۱۲۴.

ه) در همهٔ امور، امر را بر حاکم مشتبه ساخته و او را چنان دچار خود رأیی و خودشیفتگی می‌کنند که همهٔ استعداد ماندن و سالم ماندن را از او سلب می‌کنند و با ارائهٔ چهره‌ای مستبد و خودکامه از او، همهٔ اعتبار و محبوبیتش را خدشه‌دار می‌سازند؛

و) فرصت‌سوزی می‌کنند و موقعیت‌های عمل فرمانروا را از بین می‌برند.

یکی از مصادیق گروه چهارم از مجموعهٔ کین‌ورزی‌ها و میدان‌ها در عصر حاضر، جریان مجامع مخفی و فراماسونری‌های شیک و لژنشین است. این جماعت، چونان موریانه، در سکوت و بی‌خبری، بنیادها را می‌جویند و پایه‌ها را مضمحل می‌سازند.

راز استحالهٔ فرهنگی ملل مشرق زمین، به‌رغم همهٔ سوابق فرهنگی و تمدنی‌شان در برابر غرب، به حضور و عمل فراماسونرها و مجامع مخفی طی دو‌یست سال اخیر، برمی‌گردد.

این جماعت را به صورت مستقیم و در لباس هیچیک از نیروهای یاد شده نمی‌توان دید یا ردّی آشکار از آنها را مشاهده کرد. اینان، همواره، دولت‌هایی در سایه‌اند؛ در حالی که به تحقیق انگشت‌اشارت آنها را در همهٔ حوزه‌های مهمّ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و در میان عموم ملل می‌توان مشاهده کرد، اینان ناپیدا و گمنامند.

ردّ پا و عمل مارانوس‌ها (یهودیان مسیحی‌نما) و دونمه‌ها (یهودیان مسلمان‌نما) را طی قرن‌های متوالی در میان جوامع مسیحی و مسلمان می‌توان شناسایی کرد.

یهودیان عموماً از این مسیر، به جوامع مسیحی و یهودی ضربات جبران‌ناپذیر وارد کرده‌اند.

تاریخ عصر قاجار و پهلوی در «ایران»، تاریخ حضور و عمل این جماعت است؛ چنان که تاریخ بیش از دویست سال از سازمان‌ها و مجامع جهانی، تاریخ حضور و عمل لژنشین‌های مرتّب و اتوکشیده است.

این گروه مخفی، اما فعال و مؤثر،

۱. شرق را از باطن خود تهی و تمامی حوزه‌های فرهنگی و تمدنی‌اش را سکولاریزه (دنیوی) کردند؛

۲. به هستی‌شناسی و جهان‌شناسی خود بنیاد و مشرکانه و ملحدانه غربی، وجه عقلانی بخشیده و مشروعیت فرهنگی دادند و مسلمانان را از هستی‌شناسی و جهان‌شناسی دینی دور ساختند؛

۳. موجب بروز انسلاخ فرهنگی در جوامع مسلمان و دور شدن ساکنان این سرزمین‌ها از هویت‌های فرهنگی و حقیقی‌شان شدند؛ چنان که امروزه، در میان مسلمانان، خبری از سبک زندگی، معماری، طبابت، تغذیه، پوشاک و ادب دینی و شرقی اسلامی یافت نمی‌شود؛

۴. اینان، حلقه واسط ارتباط و اتصال جوامع شرقی در سه حوزه مهمّ یاد شده (فکری، فرهنگی و تمدنی) با مجامع مخفی و وابسته به مجامع ماسونی گشتند؛

۵. اینان سبب ظهور، رشد و توسعه روشنفکری سکولار در میان همه مناسبات و معاملات جوامع شرقی شدند؛

۶. ...

به جرئت می‌توان گفت طیّ دویست سال اخیر، هیچیک از دولت‌های شکل گرفته در شرق اسلامی، موفق به شناسایی همه جانبه این جریان و دفع آنها از جغرافیای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور

خود نبوده‌اند.

با اخذ استراتژی شناسایی مجاری و منافذ ورود خصم در میادین چهارگانه ذکر شده و انجام اقدامات بازدارنده هوشمندانه، می‌توان از بزنگاه‌های مهم گذشت و قومی را از غلتیدن در فلاکت نجات داد. ناتوانی مسلمانان طی دو‌یست سال اخیر از تشخیص این میدان، سبب استحالة تمام عیار فرهنگی و اعتقادی آنان در حوزه فرهنگی غربی بوده است.

۳. اتخاذ استراتژی [انتظار] ایجاد شرایط مادی و فرهنگی عمومی برای گذار از سال‌های قبل از ظهور و استقبال از امام زمان علیه السلام؛

مطالعه شرایط کنونی جهان و به ویژه آنچه که در منطقه شرق اسلامی می‌گذرد و تطبیق آنها با همه آنچه که در مجموع روایات رسیده از حضرات معصومان علیهم السلام، درباره سال‌های پربحران و آخرالزمانی قبل از ظهور کبرای امام عصر علیه السلام بیان شده است، نشان می‌دهد که جهان آستان حوادث بسیاری می‌باشد.

نشانه‌های این امر را در موارد زیر می‌توان شناسایی کرد:

• بحران‌ها و بن‌بست‌های چندوجهی عارض شده بر حیات فرهنگی و تمدنی عصر حاضر و انسان معاصر؛ بحران‌هایی همچون بحران ایدئولوژیک، بحران هویت، بحران زیست‌محیطی، بحران اخلاق و خانواده و ... برای ساکنان شرق و غرب ملموس و ثابت شده‌اند؛ در حالی که هیچ راه برون‌رفتی برای آن یافت نشده است. گفت‌وگو از پایان دنیا، پایان غرب و آخرالزمان، گفت‌وگوی رایج در میان طبقات مختلف اجتماعی غرب امروز است؛

• کشمکش‌های فراگیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که به نحو خاصی، همهٔ حیات مادی و فرهنگی ساکنان شرق اسلامی را به سمت شرایط بحرانی غیرقابل کنترل سوق داده است؛

• وضعیّت بحرانی زیست محیطی شگفت‌آوری که اصلاح و کنترل آن از دست بشر خارج گشته است و... بسیاری دیگر از اماره‌ها و نشانه‌ها در لایه‌های مختلف حیات در عصر حاضر، حکایت از آن دارد که بیش از هر زمان می‌بایست چشم انتظار مصلح کل بود. در میان مسلمانان نیز بیش از هر زمان، از آخرالزمان و ظهور منجی موعود سخن به میان می‌آید.

به جز این، مجموعهٔ اوامر و نواهی رسیده از سوی حضرات معصومان علیهم‌السلام مؤمنان و شیعیان را دعوت می‌کند تا همواره خود را برای درک این شرایط حراست از خود، به نحوی که در میان طوفان فتنه‌ها و ابتلائات از بین نروند، مهیا سازند و تا شاید در جمع مستقبلان و یاری‌دهندگان حضرت صاحب‌الامر و العصر قرار گیرند. از این روست که انتظار و تفکر آماده‌گر در زمرهٔ مهم‌ترین استراتژی مؤمنان و شیعیان آل‌محمد علیهم‌السلام در عصر غیبت، قابل شناسایی است.

در کتاب مفصل «استراتژی انتظار» در این باره به طور مشروح سخن به میان آمده است.

اتخاذ «استراتژی انتظار» به عنوان یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های کلان و مؤمنانهٔ دولت شیعی و اسلامی قابل شناسایی و ذکر است.

حجم بزرگی از روایات آخرالزمانی، دربارهٔ سال‌های سخت قبل از ظهور و نشانه‌های آن، مانند تابلوهای راهنمایی میان جاده‌ها، نحوهٔ بودن و زیستن مؤمنان و مستضعفان را در عصر غیبت تعریف و ترسیم

می‌کنند.

بخش بزرگی از صدماتی که به جان و مال و ناموس مردمان وارد شده و می‌شود، ناشی از نادیده انگاشتن این تابلوهای نشانه‌دار در جادهٔ تاریخ است. گویا که از سوی حضرات معصومان علیهم‌السلام، هیچ خطّ راهبردی و استراتژیک برای بودن و زیستن آنان در عصر غیبت ارائه نشده است. مسلمانان نیز همگی، منطبق با استراتژی‌های تعریف شده توسط دشمنان خود (دشمنان انسان و ادیان) بر زمین، مشی می‌کنند. خطوطی که حاصل جمع سکولاریزه کردن دین از سوی غرب و اسلامیزه کردن غرب از سوی شرق هستند.

باید متذکر شد که اتخاذ «استراتژی انتظار»؛

۱. مؤمنان را مهیای گسست از عهد نامبارک با ائمهٔ کفر و تجدید عهد با ائمهٔ دین علیهم‌السلام می‌کند؛

۲. بازگشت به معنی حقیقی زندگی و کشف هویت فراموش شده را متذکر می‌شود؛

۳. تعریفی نو از بودن و زیستن و اعراض از مبدأ و غایت تعریف شده توسط ائمهٔ کفر و شرک برای زندگی انسان ارائه می‌دهد؛

۴. اتخاذ سبک نوینی از زندگی را متفاوت با همهٔ آنچه که ائمهٔ کفر برای انسان طراحى و به اجرا گذارده‌اند، پیشنهاد و متذکر می‌شود؛

و ...

بدین ترتیب، انسان مؤمن، در هم افقی با امام منتظر، لباس منتظران مجاهد به تن کرده و مهیای استقبال مؤمنانه از حجتّ حیّ خداوند می‌شود.

از اینجاست که ضرورت ایجاد آمادگی مادّی و فرهنگی خرد و کلان

برای اتخاذ این استراتژی و مهیا کردن مردم مؤمن برای درک موقع و موضع خود در برابر خصم، خود را می‌نماید. مبدا که در هنگامه ظهور، در زمره از قافله جاماندگان و تلفشدگان شناخته شوند.

در حال حاضر، هیچ نشانه‌ای از گفت‌وگوی مهدوی در سطح جامعه و با رویکرد استراتژیک ملاحظه نمی‌شود؛ بلکه از افتتاح گفت‌وگوی معمولی و با رویکرد بسیط و عمومی در میان مردم نیز دریغ ورزیده می‌شود.

هیئات که غیبت امام، با غفلت مأموم در هم تنیده شده است.

توصیف و تصویر ارائه شده حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام از جامعه و مردمی که امر به معروف در میان‌ها آن مرده و منکر همه پهنه‌های حیات فرهنگی و تمدنی آنها را در خود فرو برده، توصیف موقّعیّت کنونی مسلمانان در عصر حاضر و در میان مردم معاصر است. به این فراز زیبا از فرمایش‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) در «نهج البلاغه» توجه کنید:

«بندگان خدا! شما و آنچه از این دنیا آرزو دارید، مهمانانی هستید با مدّتی معین و بدهکارانی هستید که پرداخت آن از شما خواسته شده، مدّتی کوتاه دارید و اعمالتان محفوظ است. چه بسا کوشنده‌ای که کوشش را ضایع می‌کند و چه بسا رنج برنده‌ای که زیان می‌برد. در روزگاری هستید که پشت کردن نیکی در آن، رو به تزیاید است و رو آوردن شرّ در آن، رو به افزونی است و شیطان جز هلاک کردن مردم طمع ندارد.

اینک زمانی است که ساز و برگ شیطان قوی شده و مکر و حيله‌اش فراگیر گشته و به دست آوردن شکار برایش ممکن شده است. به هر

طرف که می خواهی، به مردم نظر کن، آیا جز نیازمندی که مشقت
تهیدستی بر دوش اوست، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران
می کند، یا بخیلی که از بخل ورزیدن در حقوق الهی ثروت به دست
آورده، یا سرکشی که انگار گوشش از شنیدن موعظه کر است، کسی
را می بینی؟

خوبان و صالحان، و آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند؟
پرهیزکاران در کسب و پاکیزگان در راه و روش چه شدند؟
مگر همه آنان از این دنیای پست و زندگانی زودگذر ناگوار کوچ
نکردند؟ و مگر جز این است که شما در میان جمعی مردم بی مقدار
و پست به جا مانده اید که به خاطر پستی آنان و وجوب اعراض
از ذکرشان، لبها برای سرزنش آنها به هم نمی خورد؟! ما همه از
خداییم و همه به سوی او باز می گردیم.

فساد آشکار شد، نه انکار کننده ای تغییر دهنده و نه بازدارنده ای که
خود آلوده نباشد، دیده می شود. آیا با این وضع نکبت بار می خواهید
در جوار قدس حق قرار گیرید و سرافرازترین دوستان خدا باشید؟!
هیئات! خدا را نسبت به بهشتش نمی توان فریفت و جز به طاعتش
امکان رسیدن به خشنودیش نیست. لعنت خدا بر آمران به
معروفی که خود تارک معروفند و ناهیان از منکری که خود آلوده
به منکرند.»^۱

۱. «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّكُمْ وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثْوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ وَ مَدِينُونَ مُقْتَضُونَ أَجَلَ مَنْقُوصٍ وَ عَمَلٍ
مَحْفُوظٍ قُرْبُ ذَائِبٍ مُضَيِّعٍ وَ رَبُّ كَادِحٍ خَاسِرٍ وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا وَ لَا الشَّرُّ
فِيهِ إِلَّا إِقْبَالَ وَ لَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا فَهَذَا أَوْ أَنْ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ وَ أَمْنَكْتِ فَرِيْسَتُهُ
أَضْرَبَ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ
الْبُهْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفَرًّا أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَفَرًّا أَيْنَ أَخْيَارِكُمْ وَ صَلَحَاؤِكُمْ وَ أَيْنَ أَسْرَارِكُمْ

۴. خط چهارم استراتژیک: در زمین دشمن بازی نکنید!

در عملیات نظامی، عوامل مختلفی برای حصول به بهترین نتیجه جنگ، مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا ضمن تخمین شرایط هر یک از دو طرف حاضر در میدان، امکان برد با کم‌ترین خسارت و در کم‌ترین زمان ممکن حاصل شود.

«زمین» یکی از عوامل مهم و مورد مطالعه در وقت طراحی استراتژی است که فرمانده هوشمند درباره‌اش می‌اندیشد.

سون وو زمین را اینچنین تعریف می‌کند:

زمین، شامل دوری یا نزدیکی، راحتی و امنیت یا سختی و خطرناک بودن، فراخی یا بستگی میدان نبرد و گذرگاه‌ها و پتانسیل زمین برای به ارمغان آوردن مرگ یا زندگی است.^۱

موقیعت زمین که خصم یا نیروهای خودی در آن مستقر شده‌اند، به عنوان یکی از عوامل مهم تصمیم‌گیری فرمانده هوشمند برای مصون داشتن نیروها و تجهیزات از حملات دشمن، شروع حمله یا احتراز از آن و سرانجام، انتخاب تاکتیک لازم در عملیات نظامی شناسایی می‌شود. گاه نیز فرمانده‌ای با اجرای عملیات فریب و نیرنگ، فرمانده رقیب را

و سَمَحَاؤُكُمْ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعاً عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ وَ الْعَاجِلَةِ الْمُنْغَصَّةِ وَ هَلْ [خَلَفْتُمْ] خَلَفْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَا تَلْتَقِي إِلَّا بِذَمِّهِمُ الشَّقَاتَانِ اسْتَضْفَاراً لِقَدَرِهِمْ وَ ذَهَاباً عَنْ ذِكْرِهِمْ فَاِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُغَيِّرٍ وَ لَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ اَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ اَنْ تُجَاوِرُوا اللّٰهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا اَعَزَّ اَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هِنَهَاتٍ لَا يُخْدَعُ اللّٰهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ اِلَّا بِطَاعَتِهِ لَعَنَ اللّٰهُ الْاَمْرِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِيْنَ لَهُ وَ النَّاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِيْنَ بِهِ» (شريف الرضى، محمد بن حسين، «نهج البلاغه»، ترجمه انصاریان، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ش. صص ۱۱۳-۱۱۴، خطبه ۱۲۷. (خطبه ۱۲۹ در نسخه صبحی صالح)).

۱. سون وو، «آیین رزم»، همان، ص ۲۴.

و ادار می‌سازد تا از موقعیت خودش خارج شود تا آنگاه که حریف و سپاهیان‌ش در موقعیت جدید و آسیب‌پذیر مستقر شدند، بتواند به او حمله کند.

در واقع، فرمانده هوشمند، نه هیچ‌گاه در زمین طراحی شده مگارانة دشمن وارد نمی‌شود و در آن میدان عمل نمی‌کند؛ بلکه همواره سعی می‌کند در موضع فاعلی، دشمن را در موضع انفعالی قرار داده و آسیب‌پذیر کند.

به هنگام حرکت به سوی میدان نبرد، در اراضی دشوار نبایستی اردو زد؛

در اراضی کانونی بایستی با هم پیمانان متحد شد؛

در اراضی خشک و بایر و دورافتاده نبایستی درنگ نمود؛

در اراضی محصور، بایستی نقشه و ترفند به کار بست؛

و در اراضی مرگ، تنها بایستی با شجاعت جنگید.^۱

عامل زمین به منزله میدان عمل، در مطالعات استراتژیک نظامی، بلکه در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، به عنوان عاملی مهم و کلیدی در مطالعات راهبردی و عملیات میدانی بازشناخته می‌شود.

هیچ فرماندهی، هنگامی که نیروهایش در زمین پست و دشمن او در زمین مرتفع و در برابرش موضع گرفته، بر او هجوم نمی‌برد؛ چنان‌که هیچ فرمانده هوشمندی در زمین نمک‌زار و دورمانده از آب و علف با خصم رویارو نمی‌شود. او خوب می‌داند که نمی‌بایست نیروهایش را در تله‌های طبیعی یا دست‌ساز دشمن گرفتار آورده و راه خروج از

۱. سون وو، «آیین رزم»، همان، ص ۷۵.

بن‌بست را بر خود ببندد.

متأسفانه ساکنان شرق اسلامی، طیّ سال‌هایی که از حوزه فرهنگی و تمدّنی غربی می‌گذرد، در حوزه‌های مختلف در زمین غرب مهاجم بازی کرده‌اند. برای نمونه، توسعه یا همان Development زمین بازی ویژه‌ای بود که بر سر راه آنان قرار داده شد. غربیان با همه ترفندها به شرقیان القاء کردند که:

۱. همه راه‌های بهشتی (امنیت، عدالت، برخورداری) از جاده توسعه و مدرنیته می‌گذرد؛

۲. هیچ‌گیزی از تجربه مدرنیته، چنان‌که غرب از آن تعریف می‌دهد، نیست؛

۳. ساکنان «آسیا» و «آفریقا» و به قول غربی‌ها همه کشورهای توسعه‌نیافته، عقب‌مانده، ضعیف، غیرقابل اعتماد و محتاج غرب مدرنند؛

۴. غرب از مسیر سازمان‌های جهانی و به عنوان مصلح می‌تواند توسعه‌نیافته‌ها را به مراد و مقصود مطلوب [مدرنیته] برساند؛

۵. دین، سنت و تمامی صورت‌های فرهنگی و تمدّنی آسیایی و اسلامی، کهنه، مانع و ضدّ پیشرفت و توسعه‌اند.

به موازات این عملیات روانی، روشنفکران را هم در شاخه‌ها و شعب گوناگون تربیت کرده و به عنوان مبلغ و مدافع بومی‌تر توسعه به میان ساکنان شرق گسیل داشتند.

طیّ دو‌یست سال اخیر، روشنفکری سکولار به عنوان زمینه‌ساز، مبلغ، پیاده نظام و عامل اجرایی غرب در مسیر ابتلای ساکنان «آسیا» و «آفریقا» به مدرنیته ناقص، آلوده بوده‌اند. به مدد این غربزدگان بومی،

ساکنان شرق اسلامی خود دست به کار شدند و صدها گام پیش‌تر از دشمن، اقدام به انهدام و انعدام همهٔ صورت‌های فرهنگی و تمدنی شرقی و اسلامی کردند.

در واقع، غربیان سرباز مهاجم را از اردوگاه مسلمانان اجاره کردند و با کمترین خسارت حکم خود را دربارهٔ جهان اسلام به اجرا درآوردند. مسلمانان و سایر ساکنان کشورهای غیرغربی، دانسته و ندانسته در میدان بازی طراحی شدهٔ غرب بازی می‌کنند و حتی کسانی که در ظاهر، خود را در میدان مبارزه با غرب معرفی می‌کنند، در همان میدانی که غرب می‌خواهد، می‌جنگند.

به عنوان نمونه، مصادیقی از بازی در میدان خصم را ذکر می‌کنیم:

• هیچ‌گاه در این باره اندیشیده‌اید که چگونه طبّ اسلامی و طبّ سنتی از میان مسلمانان رخت بربست و طبّ مدرن یگه تاز میدان شد؟

• هم‌اینک، بر امر بهداشت، سلامت جامعهٔ مسلمانان و پزشکی، مبانی نظری، منابع نظری، شیوه‌های عمل و شیوه‌های آموزش مدرن حاکم است؛ در حالی که این نظام، در بنیاد نظری، تعریف از انسان، معنی سلامتی و حتی اخلاق پزشکی و حقوق بیمار، با همهٔ آنچه که در پهنهٔ طبّ اسلامی و سنتی مطرح است، متفاوت است.

شناسایی همهٔ وجوه این امر در گرو نشست‌های عملی و کارشناسانه است.

• هیچ‌گاه دربارهٔ تربیت بدنی اسلامی و ایرانی و نحوهٔ در محاق رفتن آن در قبال ورزش مدرن یا همان Sport اندیشیده‌اید؟ آیا این دو نظام در بنیادها و مبانی نظری مشترک و متفقند؟ چه نسبتی میان تربیت بدنی مدرن و هستی‌شناسی سکولار و متکی به تفکر اومانیستی وجود

دارد؟ آیا این نسبت با همه آنچه که در تربیت بدنی ایرانی و اسلامی مطرح بوده، یکسان است؟ آیا مقصد غایی و تعریف شده در تربیت بدنی سنتی و ورزش مدرن، واحد و یکسان است؟ درباره هر یک از امور دیگر، مانند تغذیه، مسکن، تعلیم و تربیت، پوشش، معماری، شهرسازی و... می توان پرسش کرد و وجوه افتراق و اشتراک هر امر را با همه آنچه که در حوزه فرهنگی و تمدنی مدرن ارائه شده است، معلوم ساخت.

به سادگی می توان دریافت که مسلمانان، در عموم حوزه های یاد شده، در زمین خصم بازی می کنند؛ بلکه در زمره مدافعان، مبلغان و تقویت کنندگان آن وارد آمده اند و به تمامی، پرسش ابتدایی را هم فراموش کرده اند. آنان همه احکام صادر شده از سوی مراجع غربی برای هر یک از امور یادشده را لازم الاجرا و خود را در برابرش متعهد می شناسند.

نباید از یاد برد که آن زمان که خصم میدان بازی را تعیین کند، قواعد بازی را نیز تعریف نموده و تمامی راه های خروج و فرار را نیز مسدود می سازد. غرب، با استانداردسازی قواعد مربوط به هر یک از مناسبات و معاملات، دریافت های خود را به عنوان حجت موجه معرفی نموده است و همه آنچه را که سبب پرسش و اعتراض از حجت تعریف شده گردد، سرکوب و ضد علم و دانایی اعلام می کند. بدین سبب، مسلمانان نیز ناگزیر، باقی مانده دریافت های نظری و فرهنگی خود را در هر حوزه، بر شیوه و متد معرفی شده غرب قالب می زنند و با سکولاریزه کردن آن دریافت ها، سعی در مقبول جلوه دادن آنها نزد حجت موجه غربی می کنند.

موضوع سکولاریزه کردن شرق اسلامی و اسلامیزه کردن غرب الحادی، در همه شاخه‌ها و شعب، موضوع حجت موجه شناختن غرب در حوزه نظری، فرهنگی و عملی جهان مدرن و خارج ساختن دین و ملاک‌های دینی از مرجعیت تشخیص و اعلام اوامر و نواهی در میان مناسبات و معاملات خرد و کلان است.

غرب، هوشمندانه، همه همت خود را مصروف استانداردسازی دستاوردها و شیوه‌های عمل، در همه حوزه‌های فرهنگی و تمدنی کرده است، از این طریق، عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای منطبق ساختن خود با استانداردهای تعریف شده، ناگزیر به تن دادن به سکولاریزاسیون شده‌اند.

در موضوع سکولاریزه کردن فرهنگ و مذهب و اسلامیزه کردن غرب الحادی، منطبق ساختن همه معاملات و مناسبات با استانداردهای غربی ضروری بوده است. بدین ترتیب، اسلام و عموم مذاهب و فرهنگ‌های غیرغربی، برای جایگیر شدن غرب، عقب‌نشینی کردند. مباحثی مثل عصری کردن دین، سربرآورده از میان این واقعه است.

مصادیق مهمی از این واقعه و بازی در میدان خصم را در امور کلی و جزئی فرهنگی و مادی می‌توان برشمرد؛ به عنوان مثال:

۱. شرکت دادن جوانان در المپیادهای گوناگون علمی، فنی و فرهنگی؛
واقعه‌ای که از سویی سبب جا افتادن معیارها و استانداردهای غربی در میان همه شعب و شقوق مادی و فرهنگی می‌شود و از دیگر سو، سبب افشای توان و پتانسیل انسانی شیعیان مظلوم و طمع‌ورزی غربیان برای ربودن آنها.

امروزه، «آسیا»، «آفریقا» و «آمریکای لاتین»، به سفارش غرب و با

سرمایه مستضعفان، نیروهای انسانی مورد نیازش را شناسایی، تربیت و سپس به غرب منتقل می‌کند؛

۲. انهدام و انعدام دستاوردها و سرمایه‌های چند هزار ساله در حوزه طب و تغذیه و جایگزین ساختن همه فنون و علوم جدید در این باره؛
واقعه‌ای که همه سلامتی جسم و جان ناموس خداوند را به خطر افکنده است.

در اثر اعمال این شیوه، امروزه همه زمین‌های کشاورزی آلوده به مواد شیمیایی و بذره‌های دستکاری شده‌اند. سبک زندگی و تغذیه مردم دگرگون و سبب شیوع صدها نوع بیماری و مرض صعب‌العلاج شده است. سرمایه‌های مادی و کمیاب این دیار، به تمامی در حساب کمپانی‌های داروسازی یهودی و غربی واریز شده است؛

۳. هیچ از دیگرگون شدن بی‌حد و حصر شهرها و نظام معماری شهری و مهندسی محل‌های سکونت پرسش کرده‌ایم؟
این شهرها و این خانه‌ها، چگونه ساکنان و شهروندان را تربیت می‌کنند و آنها برای کدام شهروند ساخته می‌شوند؟

شهرها و خانه‌ها و شهرسازی و معماری، امروزه یکی از مهم‌ترین میادینی هستند که به خواست خصم در آن وارد شده و بدان خو کرده‌ایم؛ در حالی که به قول آنکه گفته بود؛ شهرها را می‌سازیم و شهرها ما را می‌سازند، شهرهای نوین، انسانی نوین با رویکرد و خاستگاهی نوین می‌سازند. شهروندی که همه معنی و طعم حیات طیبه را از یاد برده است؛

و ...

در میان مناسبات و معاملات فردی و جمعی مردم، مصادیق بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که نشان می‌دهد، مسلمانان طی دوپست سال

اخیر، هماره در زمین خصم بازی کرده‌اند. طراحى زمین بازی یا همان میدان عمل، در خود و با خود، نحوه و کیفیت بازی و قواعد بازی را آورده است.

در صدر مشروطه، منورالفکران از فرنگ برگشته، ادب و ادبیات فرنگی را در هیئت لباس، خورد و خوراک و سپس سیاست و تعلیم و تربیت در چشم ساکنان این دیار جلوه دادند و سپس مردم کوی و برزن، به قصد تفاخر و خودنمایی، از آن همه تقلید کردند و به همه صورت‌های فرهنگی و سنت‌های آباء و اجدادی پشت پا زدند.

برخی امیران نادان و کم‌خرد نیز که به سختی شیفته غرب و دیار فرنگ بودند، گمان بردند با تحمیل صورت‌هایی از زندگی و آداب فرنگی، همچون لباس و کلاه و تراشیدن ریش به مردم، می‌توانند با سرعت، به مراتب بلندی از زندگی و تمدن مدرن برسند و عقب‌ماندگی خود از قافله تمدن را جبران کنند.

از آن زمان، دولت‌ها، تحت تأثیر روشنفکران از فرنگ برگشته و صاحب منصب، از سویی و مردم دور مانده از معلمان حقیقی و حجت‌های موجه دینی از دیگر سو، کمر همت به انهدام و انعدام همه صورت‌های فرهنگی و تمدنی مانده از قبل بستند.

آنکه در این میانه دیده نمی‌شد، خصم بود که آرام‌آرام، با انواع حیل، ساکنان سرزمین‌های اسلامی را وامی‌داشت تا در میدان مورد نظر او بازی کنند. دیگر هیچ اثری از میدان بازی خودی، در هیچیک از میادین فرهنگی و تمدنی باقی نمانده است؛ چنان‌که هیچ همت بزرگی برای بازگشت بزرگ در سطح خرد یا کلان دیده نمی‌شود.

فی التأخیر آفات

کمرهای خود را بسته و چراغ‌ها را فروخته دارید!

از آنجا که مطالعات استراتژیک و برنامه‌ریزی مبتنی بر آن، ادب و ادبیات مخصوص به خود دارد و همواره نیز این گفت‌وگوها در سطح کلان و حوزه‌های مدیریتی (کشوری و سازمانی) مطرح بوده است؛ این گمان حادث شده که تنظیم و مدیریت مناسبات و معاملات خرد و هدف‌گذاری برای رسیدن به مقاصد در سطح کارگاه‌های کوچک، مدیریت خانه و مشی فردی در شهر و کوی و برزن از این نوع مطالعات مستغنی است، به همین دلیل، این سطح از مناسبات، عموماً متکی به شانس و اقبال و مبتنی بر گذاردن روز و هفته تنظیم می‌شوند. این واقعه، بر میزان تغییرات دائمی و خسارات ناشی از آن می‌افزاید. تردیدی نیست که هر شخص و در هر سطح و موقعیت، می‌بایست متوجه و متذکر تدبیرگری معقول و مشروع برای اداره مجموعه تحت تکفلش باشد و هم‌زمان نیز، به فاکتورهای مهمی، همچون تقدیرات آسمانی و ضرورت توکل و توسل به نیروهای ماورائی الهی رجوع کند تا مبادا مبتلای خودبنیادی شود؛ چنان که غرب و غربیان در صورت و

باطن، مبتلای این خودبنیادی و ادبار به آسمان و ارده الهی اند. و امید آن داشته باشد که از این مسیر، به مراتب بلندی از اهدافش، تحت مشیت و رضامندی خداوند متعال خواهد رسید.

چنان که در مقدمه این مقاله عرض کردم، عالم و عالمیان، موقیعت خاصی را تجربه می کنند که در خود و با خود، حسب قول نورانی ائمه دین علیهم السلام، تحولات شگرفی را در همه سطوح می پرورد.

«انجیل» کنونی، از قول حضرت عیسی علیه السلام دو عبارت شیرین نقل می کند. حضرت فرمودند:

کمرهای خود را بسته و چراغ های خود را فروخته دارید، مانند کسی باشید که انتظار آقای خود را می کشد که هر وقت بیاید و در را بکوبد، بلافاصله برای او در را باز کنید.^۱

یا

پس بیدار باشید؛ زیرا نمی دانید که صاحب خانه چه وقت می آید، شام، نیمه شب، بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند!^۲

این هشدار و بیدار باش، مشمول همه می شود؛ به همان سان که یک سونامی، به ناگهان خرد و کلان و خفته و بیدار را در خود می گیرد. تنها آنکه پیشاپیش کمرها را بسته، چراغها را فروخته و در آستانه در انتظار می کشد، توفیق دیدار صاحب خانه و لاجرم رهایی و رستگاری را تجربه می کند.

این چهار خط استراتژیک، متناسب با موقیعت آحاد جامعه بزرگ

۱. «انجیل لوقا»، فصل ۱۲.

۲. «انجیل مرکس»، بند ۳۵-۳۷.

اسلامی و شیعی ارائه شده است و چنان که درک شود، در همه موقعیت‌ها قابلیت اجرا دارد. هر کس می‌بایست خود را بیابد، پیرایه‌ها را از خود دور سازد، وضع خود را اصلاح کند و منتظر باشد. مبادا ناگهان صاحب‌خانه بیاید و او در خواب باشد!

مگوئید شیعه‌ایم!

ممکن است از گفتار قبل، این شبهه به وجود آید که نزد ما ملاک شیعه بودن همان شهادت زبانی و صورت‌سازی ظاهری در برخی از اعمال عبادی و آداب مذهبی است. به تحقیق، این‌گونه دیدن، ما را از دایره اهل تعقل و تدبّر درباره اعمال و اقوال، دور و به اهل ظاهر نزدیک می‌سازد.

پیشتر در مقاله‌ای از ابتلای شرق اسلامی به ظاهر مذهب (قشری‌گری و تحجر) از یک سوی و مذهب ظاهر (اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم) از سوی دیگر، گفت‌وگو داشته‌ام.

پیروان ظاهر مذهب، در حالی که به کمترین مرتبه از وجوه دیانت مقدّس اسلامی، در حوزه‌های نظری و فرهنگی بسنده کرده و وجوه بسیاری را به دست فراموشی سپرده‌اند، گمان می‌برند به تحقیق در زمره مؤمنان حقیقی خاندان رسول مکرم اسلام ﷺ شناسایی می‌شوند؛ در حالی که چنین نیست. آنگاه که مذهب از روح و حقیقت خود تهی گشته و در صورت ظاهری پاره‌ای از آداب و مناسک خلاصه می‌شود، از همه توان و پتانسیل خود برای تحوّل بنیادین در میان مناسبات و معاملات فرهنگی و تمدنی تخلیه می‌شود.

آنگاه که مذهب و اهل مذهب، نسبت خود را با معلمان حقیقی

از دست می‌دهد و پیوند با حجت‌های موجه را می‌گسلد و صورت ظاهری اعمال را ملاک قبولی در درگاه خداوند معرفی می‌کند، در میان تندباد حوادث، طعمهٔ گرگان آدمی خوار می‌شود.

در عصر ما و در جهان اسلام، جملهٔ مسلمانان، به جز اندکی از اهل تفکر و تأمل جدی، مابقی مبتلای ظاهر مذهبند، با این تفاوت که جمعیتی صورت اعمال و مناسک را از ائمهٔ حقیقی دین و جماعتی بزرگ‌تر، آن را از میان اهواء و آرای مدعیان اخذ کرده و بر آن پای می‌فشارند. اما هر دو گروه، متأثر از جریان فرهنگی و تمدنی مدرن، سردر پی مذهب ظاهر گذارده‌اند، مذهبی که همهٔ سیرت و صورت خود را از تفکر انسان‌مدارانهٔ اومانستی و فرهنگ سکولاریستی و لیبرالیستی اخذ می‌کند.

باید پرسید؛ چگونه عاقبت کار مسلمانان به آنجا کشید که پس از آن‌همه مجاهدت اولیای دین، طی پانزده قرن، در جمع مسلمانان، جماعتی همهٔ دین‌داری را در حفظ صورتی از اعمال و مناسک مذهبی خلاصه کرده و از تشخیص گسل‌های وحشتناک میان حوزه‌های فرهنگی و تمدنی دینی مؤمنانه و حوزهٔ فرهنگی و تمدنی غربی در می‌مانند؟

این گروه، پاره‌ای از اوامر و نواهی مندرج در احکام شرعی و اخلاقیات را آن زمان که در ساحت رفتار فردی (آرایش، پوشش و خورش) جلوه‌گر می‌شود، درمی‌یابند و درباره‌اش اخذ موضع می‌کنند؛ اما از تشخیص مصادیق بزرگ بسیاری از سیئات و تکالیف بر زمین مانده و معطل شده در می‌مانند.

قریب به ۲۰۰ سال است که پوشش فرهنگی، همچون معماری و

شهرسازی فرنگی، به جهان اسلام و در میان مسلمانان وارد شده است، جالب است بدانیم بخش قابل توجهی از همین لباس‌ها نیز توسط مسلمانان ساکن در کشورهای اسلامی، تولید و به سراسر جهان عرضه می‌شود، موارد دیگری نیز از امور مردم، همچون تغذیه، ارتباطات، دارو و درمان و حتی امر قضا، در صورت و سیرت، متأثر از حوزه فرهنگی و تمدنی غربی بوده، دیگرگون شده و از حیثیت دینی و اسلامی‌اش تهی گشته است؛ با این همه، هیچ‌گاه وضع‌گیری هوشمندانه‌ای درباره آنچه بر سر مسلمانان آمده و می‌آید، از سوی هیچیک از مجامع علمی و دینی مشاهده نمی‌شود. در مقابل، نوعی انفعال همراه با پذیرش و استقبال، در وقت مواجهه با صورت‌های گوناگون عناصر تمدنی و فرهنگی غربی، در میان مسلمانان قابل مشاهده است.

دیگر از جدایی و تفاوت بنیادهای نظری و مبادی و منابع حاکم بر حوزه‌های تمدنی گذشته و امروزین سؤال نمی‌شود و در مقابل، همه طالب و متقاضی مدرنیته تمام عیارند و به تبع این وضع، نشانه‌ها و موارد شوق اسلامی به موزه‌داران سپرده شده و میراث فرهنگی، به دست تندباد نسیان.

تاکنون در بررسی و تحلیل آنچه گذشته، دلایل زیادی ارائه شده است، در این میان، سه دلیل به صورت خاص قابل ارزیابی اهل نظر است:

۱. اسلام و عالمان حوزه علمی اسلامی، طی قرون متمادی، امکان حضور و عمل در مناسبات سیاسی، اجتماعی و مدیریت کلان بر یک نظام حکومتی اسلامی را نداشتند.

سلاطین و خلفا، با ممانعت از حضور و عمل عالمان علوم دینی،

در معاملات و مناسبات مادی و فرهنگی، امکان نقش آفرینی آنها را در حوزه‌های فرهنگی و تمدنی از بین بردند و با ایجاد فاصله میان اهل نظر دینی و عمل حکومتی، این حوزه‌ها را از میدان مباحثات مهم تمدنی دور ساخته و ناگزیر در محدوده گفت‌وگوهای فردی و اجتماعی، محدود و منحصر ساختند و از اینجا و به تدریج، علوم و فنون و احکام مندرج در منابع فرهنگی و ذخایر علمای اسلامی، در انزوا قرار گرفت؛ تا آنجا که به رغم سابقه و تجربه حکما، اطباء، منجمان و معماران مسلمان که جملگی از میان حوزه‌های علمیة اسلامی برخاسته بودند، آثار آنان به فراموشی سپرده شد یا آنکه توسط فرنگیان به یغما رفت و به قول امروزی‌ها، کرسی‌های درسی مربوط به این علوم و فنون هم روی به تعطیلی گذارد تا آنجا که بحث و فحص در این مراکز، منحصر در فقه، کلام، اخلاق و چند عنوان دیگر شد. گویی که هیچ‌گاه در این مراکز، سخنی از طبابت، نظامی‌گری، حکمت، نجوم، ریاضیات و معماری جاری نبوده است.

آن عالمان و حکیمان، به دلیل ارتباط با منابع دینی منبعث از کلام و حیانی و آموزه‌های ائمه دین علیهم‌السلام ربط جمله علوم و فنون جاری و ساری در مناسبات فرهنگی و تمدنی را با حیات فردی و اجتماعی دنیوی و اخروی انسان‌ها می‌دانستند و در وقت انجام فنون و صدور احکام، متوجه و متذکر حیات مادی مردم و تأثیر آن بر حیات برزخی و قیامتی آنان بودند. این دید جامع‌نگر سبب بروز و ظهور آثار بزرگی در حوزه‌های مختلف جهان اسلام بود که باقی‌مانده‌های آن تا به امروز رشک و حسد عالمان شرق و غرب عالم را برانگیخته است. این جدا افتادگی میان اهل نظر و عمل، نقش بزرگی را در نهادینه شدن غفلت

از حیات فرهنگی و تمدنی مسلمانان در عرصه زمین ایفا کرده است؛
 ۲. تا چهارصد سال پیش از این، حوزه تمدنی شرق «دریای مدیترانه»
 که تنها متأثر از بخشی از آموزه‌های علمای مسلمان ساکن «ایران»،
 «مصر»، «عراق» و ... بود، چراغ فروزنده‌ای بود که روشنایی‌اش بخش
 بزرگی از شرق و غرب زمین را درخشان می‌کرد. مجموعه‌ای از وقایع
 که طی چندین قرن پیاپی حادث شد، از جمله جنگ‌های دویست
 ساله صلیبی، سقوط «اندلس» و ... حوزه تمدنی را از شرق به غرب
 دریای مدیترانه منتقل ساخت. این واقعه، ابنیة فرهنگی این منطقه را
 تضعیف کرد و زمینه‌های پذیرش ایستایی و انفعال در برابر فرهنگ و
 تمدن نوپای فرنگی را فراهم آورد.

دو عامل اول و دوم، جغرافیای فرهنگی شرق اسلامی را بی‌دیدبان و
 پاسبان در معرض شبیخون غرب، بی‌پناه ساختند؛ اما درک و شناخت
 جامعی از همه آنچه که در آن شرایط تاریخی بر جهان می‌گذشت،
 حاصل نیامد. از روی تفکر و بصیرت، رخدادهای پیرامونی و غولی که
 از چراغ جادوی غربی بیرون زده بود، مورد مطالعه قرار نگرفت و شد،
 آنچه شد.

منورالفکران ایرانی و مصری و عثمانی، کسوت معلّمان و متفکران
 پوشیده و در ساحت حیات کلان سیاسی، اجتماعی وارد شدند. آنان
 مسلمانان را طفیلی فرهنگ و تمدن فرنگی ساختند و در خدمت او
 در آوردند. از همین جا، تنمّه حوزه تمدنی شرقی در فرهنگ و تمدن
 جوان و جویای نام غربی، مستحیل شد تا آنجا که حتی نشانه‌های
 رقابت این دو حوزه فرهنگی هم از بین رفت؛ در حالی که این دو حوزه
 فرهنگی و تمدنی، در نگاه و جهان‌بینی کلی درباره هستی و مأموریت

انسان در پهنه جهان، تعارض بنیادین نظری داشتند. امروز، دیگر از این جدایی و تفاوت بنیادهای نظری و مبادی و منابع حاکم بر حوزه‌های تمدنی سؤال نمی‌شود؛ بلکه عموم ساکنان شرق اسلامی، سپر انداخته، تسلیم دنیای مدرن و طالب و متقاضی مدرنیته شده‌اند.

نشانه‌ها و موارث تمدنی شرق اسلامی به موزه‌داران سپرده شدند و میراث فرهنگی به تندباد نسیان. چنانچه به نیکی بنگرید، دیگر این مشرق زمینیان و مسلمانانند که با کلنگ به جان تنمۀ موارث تمدنی و فرهنگی افتاده‌اند تا با تخریب آن‌همه، جای بیشتری برای بر کشیده شدن صورت‌های فرهنگی و تمدنی غربی فراهم آورند؛

۳. این واقعه، مقدمۀ فاجعه دیگری شد؛ استعفای از تفکر، این قدرت تفکر بود که امکان سیر از ظاهر به باطن، کشف نسبت‌ها، شناخت مصادیق مبتنی بر علوم و مفاهیم کلی را فراهم می‌آورد. تفکر موجد و موجب بصیرت و بینایی و گذر از ظواهر و تشخیص حق از باطل در ازدحام شبهات می‌شد و امکان گذار از صورت‌های متحجر و کشف راه عبور از شرایط تاریخی عارض شده را فراهم می‌آورد؛ چنان که استعفای از تفکر، موجد ظاهر بینی، تحجر و ابتلا به فراموشی، نسبت میان اجزا و جمله اجزای منتشر با امر کلی می‌شد.

این واقعه، تقلید کورکورانه از غرب و غفلت از نسبت میان عناصر فرهنگی و تمدنی غربی و بنیادهای فکری الحادی دین ستیز را سبب شد. مسلمانان از تشخیص رابطه معماری، شهرسازی، پوشش، بهداشت و درمان، تغذیه و... جهان مدرن با بنیادهای اعتقادی درماندند. معروف و منکر را محدود به امور فردی و اخلاقی شخصی فرض کردند و

حتی فراموش کردند که اسلام، به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین تا ابدالابد، امکان کشف حکم دربارهٔ امور جزئی و کلی حیات مسلمانان را در حوزه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی داراست.

ماجرا منحصر به این همه، نماند. جماعتی از مسلمانان مأمور ابلاغ و تفسیر و تفهیم این برداشت مجعول از دین شدند که دین از سیاست جداست، دین را نسبتی با ملک‌داری نیست، دین‌داران تکلیفی جز انتظار تا وقت ظهور موعود مقدس ندارند و...

از قضا، در حالی برخی از این دین‌داران از ترس عقاب و حرص به ثواب، بر تربیت دینی فرزندانشان پای می‌فشردند و برایشان دل می‌سوزاندند که خود در کسوت دانش‌آموختگان فنون جدید و مهندسی مدرن، ناشر، مبشر و مقوم به عناصر تمدنی غربی بودند.

آنها بی‌پرسش جدی، در حالی که همهٔ همت خود را مصروف حفظ صورت‌هایی از احکام فردی می‌ساختند و برای در امان ماندن از عذاب و عقاب، دامن فرا چیده و از دخالت در امور سیاسی پرهیز می‌کردند، گاه نادانسته با سلام و صلوات و به نیابت از طرف تمدن‌سازان فرنگی، سرزمین فراخ اسلامی را مبدل به نمایشگاه عناصر تمدنی غربی در هیئت شهرسازی، معماری و... می‌ساختند.

آنها، متولیان و حافظان ظاهر مذهب یا متحجران بی‌درد و داغی‌اند که به رغم پندارشان، با مبلغان مذهب ظاهر؛ یعنی روشنفکران لیبرال و سکولار بر یک قطار سوار بودند. اولی با صلوات و ذکر و تسبیح و دومی با شراب و رباب.

در این شرایط و به ویژه پس از قرن سیزدهم هجری، ابتلا به ظاهر مذهب و غفلت از تفکر، امکان درک، دیدن و نظارهٔ تحولات مهم

تاریخی در جهان چنان که این ظاهرانگاری مذهبی و پیراسته از تفکر، مجال شناسایی را از بین برد؛ شرق اسلامی مبتلا به ایستایی، رکود و تکلیف بر زمین مانده را از مسلمانان سلب کرد. از دیگر سو، ابتلا به مذهب ظاهر، چشمان منورالکفران را بر عالم غیبی، بنیادهای نفسانی و شیطانی فرهنگ و تمدن غربی و ضرورت حراست از کیان فرهنگ شرق اسلامی و ساکنانش از تعرض استعمارگران غربی بست ...

پیام‌آوران و رسولان ظاهر مذهب، درجایی و نقطه‌ای از تاریخ متوقف شده‌اند؛ در حالی که مجموعه کتب آسمانی، جمله آثار اساطیری و حماسی اقوام و حوادث و تجربه‌های رفته بر بشر، مملو از نمادها و نشانه‌هایی است که به مدد آنها، بشر می‌تواند در هر دوره و شرایطی، امکان شناسایی وضع موجودش را بیابد و با دیدار حوادث پیرامونی و اشخاص، پی به موقیعت خود و سوگیری‌های جریانات ببرد. از همین رهگذر، او می‌تواند میزان قرابت و دوری‌اش را از موازین حقایق بیابد و از تبعات غفلت و بی‌خبری در امان بماند و با گذار از صورت‌ها و نقاب‌ها، مصادیق شخصیت‌های شرور و شیطانی یا خیرخواه و رحمانی را بیابد؛ این جماعت در صورت‌های تاریخی عهد ماضی گرفتار آمده و از حرکت و تحول باز مانده‌اند.

گرسبوز پلید و اکوان دیو و رستم «شاهنامه» در کنار ابوجهل و معاویه و نمرود و صدها شخصیت دیگر که در خاطرات قومی، حامل فضایی ممدوح یا رذایی مذموم بودند، تنها مصادیقی از مجموعه فضایل و رذایل مهم و آشکار و البته ماندگار در قرون و اعصارند که هر زمان به اقتضای شرایط تاریخی و تحولات اجتماعی با نام دیگر و چهره دیگری متولد شده و استوار و برقرار، عامل نشر خیرات یا مانع و

مزاحم می‌گردند.

قدرت عقل و خرد، مطالعه کتب و منابع و مشاهده درست آنچه که می‌گذرد، امکان تشخیص و اخذ موضع درست را قبل از تجربه میدانی و قبول خسارات بزرگ دنیوی و اخروی می‌دهد.

پیروان ظاهر مذهب، رد و نشان شخصیت‌های پلید تاریخ را گم کرده و دیگر بار و دیگر بار در چاه ویل مصادیق جدید آنها افتادند و در مقابل، پیروان مذهب ظاهر، آن‌همه تاریخ و کتاب و تذکار روشن‌بینان آسمانی را کهنه، پوسیده، غیرقابل اعتنا و حوادث رفته خواندند و انسان شرقی را بی‌خط کش و معیار و بی‌بصیرت و بینایی در برابر حوادث و جریانات قابل شناسایی، بی‌پناه کردند.

این دو گروه، ماجرای رفته بر اولیای الهی؛ همچون ائمه دین، حضرات معصومان علیهم‌السلام را به تعبیر خودشان، تاریخی و گذشته خواندند؛ در حالی که آن اولیا و سیره و سنتشان حجت‌های آشکاری برای انتخاب راه و روش زیستن در میانه هستی بودند؛ بلکه حوادث رفته بر آنها و رویارویی و موضع‌گیری‌های خود و دشمنانشان نیز، معیارها و حجت‌هایی بودند برای تشخیص موقعیت‌ها در طول تاریخ.

در این میانه، استعمارگران برای پیش‌برد اهداف خود در شرق اسلامی، به بهره‌گیری از قوای دو گروه مبتلا، پیروان ظاهر مذهب و تابعان مذهب ظاهر نیازمند بودند و به مساعدت آنها چشم طمع داشتند.

تابعان مذهب ظاهر از میان منورالفکران و روشنفکران غرب‌گرا، تیشه بر ریشه دین و جملگی سنت‌های فرهنگی و مذهبی می‌زدند و مبلغان ردن آموزه‌های دینی در صورت‌های

تاریخی گذشته، مانع از فراهم شدن زمینه‌های تحول فرهنگی متکی

بر بنیادهای دینی می‌شدند.

• گروه اوّل با جلوه دادن دستاوردهای مادی جهان غرب، هوس تجربه و تماشای شهر فرنگ را در دل‌ها می‌افروختند و گروه دوم با ارائه تصویری نخنما و فاقد روح و فاقد حرکت، زمینه‌های فرو غلطیدن نسل جوان در دنیای تصویر شده توسط منورالفکران را فراهم ساختند.

گروه تابع، مذهب ظاهر دین را منکر و دین‌داران را اهل خرافه معرفی می‌کردند و تابعان ظاهر مذهب، دین را ساکت، ناتوان در پاسخ‌گویی و ناقص جلوه می‌دادند.

گروه اوّل تخم انفعال را در زمین دل‌ها می‌کاشت و دومی، واپس‌گرایی کور و بی‌منطق را علاج درد معرفی می‌کرد.

هر دو گروه، در تثبیت پایه‌های فرهنگی و تمدنی غربی در شرق اسلامی هم‌نوا و متفق شدند؛ فرصت‌ها را سوختند؛ شرق اسلامی را درگیر و مبتلای امور جزئی ساختند و مانع از تحول بزرگ در حوزه فرهنگ و تمدن شدند.

در این میانه، سلفی‌گری تقویت شده «انگلستان» که در هیئت وهابیت در «جزیره‌العرب» جانی تازه گرفت، با ارائه متحجّرترین چهره از اسلام، اما مملوّ از عصبیت و واپس‌گرایی جاهلیت اوّل، اسلام را از تمامی ظرفیتهای فرهنگی و تمدنی تهی ساخت و با حذف عقل و خرد متکی به وحی، اسلام را از متن حیات معقول و متعادل و پاسخ‌گویی شرایط قرن بیستمی خارج ساخت تا غرب، همچنان با پشتوانه ضعیف عقل تکنیکی بریده از دین، بر اریکه قدرت بماند و فاعلیت تاریخ نخنمای خود را استمرار ببخشد. مصادیق کم‌رنگ‌تر پیروان مذهب را در سایر بلاد اسلامی در هیئت مقدّس مآبی

اخباری گری، می توان شناسایی کرد.

جریان روشنفکری انگلیسی و سپس آمریکایی که در هیئت فراماسونری در «ایران»، «ترکیه» و «مصر» پا گرفت، ابتدا با تمسخر سنت های اسلامی و احکام دینی، سعی در به حاشیه راندن اسلام کردند و سپس با برنامه ریزی منظم و نفوذ در دستگاه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، سعی در سکولاریزه کردن اسلام نمودند؛ چشم مسلمانان را بر همه ظرفیت های فرهنگی و تمدنی اسلام بستند و با آرایش چهره تمدنی غرب، تنها راه رهایی را از سرتا پا فرنگی شدن، معرفی نمودند. از این طریق، با ناتوان معرفی کردن دین و دین داران در پاسخ گویی به نیازهای فردی و اجتماعی مسلمانان، مجال تداوم حضور همه جانبه غرب را در همه ساحت های حیات فردی و اجتماعی مردم، تضمین نمودند.

ماجرای ظاهر مذهب و مذهب ظاهر و آنچه پیروان این دو جریان بر سر شرق اسلامی آوردند و نقش استعمارگران در رشد و تداوم حضور آنها، ماجرای نیست که در این مقاله بگنجد.

متأسفانه در وقت نقد و سنجش این دو جریان نیز، بیش از آنکه معیارهای نقادی، متکی بر مطالعات فرهنگی را در کار وارد آوریم، با ذکر برخی اعمال سیاسی، اجتماعی پیروان این دو مسلک، مجال شناسایی کامل آنان را از بین بردیم و جوانان را بی پناه و محافظ در دام آنها رها ساختیم.

باید توبه کنیم

ائمه دین علیهم السلام، با برشمردن ویژگی های شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله صف آنان

را از موالیان و محبان جدا کرده‌اند؛ چنان که از قول حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این روایت نقل شده است:
 از امام عسکری علیه السلام نقل است که فرمودند:
 «وقتی ولایت عهدی برای حضرت رضا علیه السلام قرار گرفت، دربان او بر حضرت وارد شده و گفت:

گروهی پشت در ایستاده‌اند و اذن دخول خواسته و می‌گویند: ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم.

حضرت فرمودند: من فعلاً مشغولم. آنان را بازگردان. این آمد و شدها و جواب منفی امام دو ماه به طول انجامید تا جایی که دیگر از رسیدن به او ناامید شدند و به دربان گفتند: به آقایمان بگو ما از شیعیان پدرت علی علیه السلام هستیم! این ماجرا موجب شماتت و سرزنش دشمنانمان بر ما شده و ما این بار بازگشته و از این شرمندگی و شکستن غروری که به ما رسیده و عجز از احتمال دردی که به سبب شماتت از ناحیه دشمنانمان به ما خواهد رسید، از شهر خود خواهیم گریخت.

حضرت رضا علیه السلام به دربان خود فرمودند: «اجازه بده داخل شوند.» آنان وارد شدند و سلام کردند؛ ولی آن حضرت نه جواب سلامشان را داد و نه اذن جلوس صادر کرد و همان‌طور ایستادند.

همگی گفتند: ای زاده رسول خدا! این چه جفای عظیم و استخفاف پس از آن حجاب سخت است؟ دیگر چه جفایی مانده تا بر سر ما آید؟!

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «این آیه را بخوانید: «و هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب کارهایی [خطا و گناهی] است که دست‌هایتان کرده و از

اگناهان] در می‌گذرد.» به خدا سوگند! من در این کار، تنها به خداوند و رسول او و امیرالمؤمنین و پدران پاکم پس از او اقتدا کردم. آنان بر شما نکوهش کردند، من نیز اقتدا نمودم.»

گفتند: برای چه ای زاده رسول خدا؟! فرمودند: «برای این ادعا که شما شیعه امیرالمؤمنین هستید! وای بر شما! شیعیان او حسن و حسین و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمدبن ابی بکر بودند؛ همان‌ها که ذره‌ای از دستورات او سرپیچی نکردند. حال اینکه شما در بیشتر کردارتان با او مخالفید و در بیشتر فرایض خود کوتاهی ورزیده و بزرگی حقوق برادران خود را درباره خدا خوار و بی‌مقدار می‌دارید و آنجا که نباید، تقیه می‌کنید و آنجا که باید، تقیه نمی‌کنید. اگر شما در همان ابتدای کار می‌گفتید ما از موالی و محبان اویم و از دوستان اولیای او و دشمن دشمنان او هستیم، من منکر این قول شما نشده بودم؛ ولیکن این مقام و مرتبه شریفی بود که شما مدعی آن شده‌اید. اگر کردار شما گفتارتان را تصدیق نکند، به هلاکت می‌افتید؛ مگر اینکه رحمت پروردگارتان آن را تلافی کند.»

آنان گفتند: ای زاده رسول خدا! ما همگی به درگاه خدا استغفار کرده و از این گفته خود توبه می‌کنیم؛ بلکه می‌گوییم همان طور که شما به ما آموختید: ما محب شما و اولیای شمایم و دشمن دشمنان شما هستیم.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «آفرین و مرحبا به شما برادران و محبانم! بیایید بالا» و آن قدر آنان را به بالا خواند تا تک تکشان را در بغل گرفت. سپس به دربان خود فرمودند: «چند بار مانع ایشان شدی؟» گفت: شصت بار.

فرمودند:

«به همان تعداد نزد ایشان رفته و ضمن سلام، سلام مرا به ایشان برسان. اکنون با این استغفار و توبه، همه گناهان خود را محو و پاک ساختند و به جهت محبت و موالاتشان به ما مستحق کرامت شده‌اند و از حال ایشان و امور نان‌خورانشان بسیار تفقدکن و احسان فراوان به جای آور و هدایای بسیاری بدیشان داده و زیانشان را جبران کن.»^۱

۱. «لَمَّا جَعَلَ الْأَمُورُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام وَوَلَايَةَ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذِنَهُ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ أَنَا مَشْغُولٌ فَاصْرِفْهُمْ...» (طبرسی، احمدبن علی، «الاحتجاج» ترجمه جعفری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۴۹۹-۵۰۲).

شرط لازم ظهور

سال‌ها از عمر مجادله‌ای که در میان دو گروه از مبشران واقعه شریف ظهور در جریان است، می‌گذرد. یکی از واقعه، توصیفی شاعرانه و بهارانه ارائه کرده و آن را چون نسیم مشرقی و باد صبا، روح‌افزا و پیراسته از هرگونه خوف و خطر و سختی می‌شناسد و جماعتی دیگر با مراجعه به پاره‌ای از روایات و احادیث، واقعه را قرین و همزاد با تندبادی از حوادث، مرگ و آشوب معرفی می‌کنند. گروه اول، به امید جلب و جذب عموم و آحاد مردم، به سوی فرهنگ مهدوی و انتظار، از هرگونه گفت‌وگو درباره پیشامدهای سخت پرهیز می‌کنند و گروه دوم، جهاد و جنگ مقدماتی امام علیه السلام و یارانش را مقدمه و عامل حذف عوامل مانع و مزاحم معرفی کرده و از موضع خود دفاع می‌کنند. اجازه می‌خواهم عرض کنم: هر یک از این دو گروه به مقطعی و مرحله‌ای از مراحل واقعه اشاره می‌کنند.

در این میان، فرقه‌هایی از مسیحیان و مخصوصاً مسیحیان صهیونیست، واقعه ظهور منجی موعود را مترادف با بیابان دنیا و قیامت کبری معرفی می‌کنند.

تردیدی نیست که ابلیس و جنود شیطانی انسی و جنّی‌اش، به هیچ روی از واقعه شریف ظهور خرسند نیستند و آن امر الهی را پایانی برای همه کین‌ورزی و خصومت خویش علیه خداوند کریم، ادیان و انسان می‌شناسند. دشمنانی که با گذر قرون و هزاره‌ها به بالاترین درجه از تجربه در کین‌ورزی رسیده و در مسیر انتقام از عبادالرحمن، همه تمهیدات فیزیکی و متافیزیکی را گرد آورده‌اند. پر واضح است که با این همه، آنها به سادگی و سهولت از دشمنی دیرینه دست بردارند؛ بلکه همه قوای خویش را صرف کند کردن سیر و حرکت واقعه و ایجاد اختلال در کار و بار امام علیه السلام و یاران ملک، انسی و جنّی‌اش کنند و در این مسیر، از ارتکاب هرگونه جرم و جنایتی خودداری نورزند. بنابراین رفع موانع و ایجاد زمینه‌ها برای استقرار دولت کریمه، ضروری و به عنوان شرط لازم قابل شناسایی است. از این‌روست که از مجموع حرکت‌های جهادی امام علیه السلام و همراهانش، به عنوان حرکت برای رفع موانع و انتقام از دشمنان دیرینه و کین‌جویی می‌توان یاد کرد که در طول همه قرون، موجب و موجد افساد در زمین بوده‌اند، بلکه دوام و بقایشان موجب ممانعت از تأسیس دولت کریمه خواهد بود.

در غیر این صورت، مستضعفان، هم‌آنان که تحت اراده خداوند متعال میراث‌بران زمینند، هیچ‌گاه روی امنیت، آسایش و برخورداری از خوان گسترده دولت کریمه نخواهند دید؛ بلکه اساساً پایه‌های این دولت برکشیده نخواهد شد. علاوه بر این، نمی‌توان انتظار داشت که مستضعفان، از میان طوایف جنّی و انسی، بی‌هیچ آزمون، ابتلاء و مجاهدت مادی و معنوی، بر فرشی سبز پای گذارده و در دولت کریمه امام علیه السلام روزی خوار شوند و دولت و عزّت بیابند.

بدین سبب است که از چهار امر، یعنی معرفت‌یابی، آمادگی، ولایت‌ورزی و ولایت‌پذیری، به عنوان چهار تکلیف مقدّمی برای ورود به خیل منتظران و پذیرش شهروندی آن دولت کریمه می‌توان یاد کرد. تنها بدین ترتیب است که بندگان صالح، از تابعیت سایر دولت‌ها آزاد شده و مہیای پذیرش تابعیت دولتی می‌شوند که در توصیفش فرمودند:

«دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ؛^۱

دولت ما آخرین دولت است.»

پر واضح است که شهروندان و رعایای هر دولت، درباره آن، ولایت و مهر دارند و بدان تقرب جسته‌اند و حسب این قرابت و هم‌افقی، ولایت و سرپرستی و زعامتش را نیز گردن نهاده‌اند. این دو امر (ولایت‌پذیری و ولایت‌پذیری) عهد به گردن گرفته شده هر شهروند را برملا می‌سازد. بنابراین گسست از عهدهای پیشین، شرط ضروری انعقاد عهد جدید و قرار گرفتن در جمع تابعان دولت کریمه است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«دولت ما آخرین دولت‌هاست و برای همه خاندان‌ها دولتی است که

قبل از ما به حکومت می‌رسند و خداست که می‌فرماید: عاقبت از

آن پرهیزکاران است.»^۲

و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱. طوسی، محمدبن الحسن، «الغیبة (للطوسی)»، قم، دار المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۲. «دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَنْ یَبْقَ أَهْلُ بَیْتِ لَهِمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مُلְکُوا قَبْلَنَا لَنْ یَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَیْرَتَنَا إِذَا مُلְکْنَا سَیْرَنَا مِثْلَ سَیْرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» (مفید، محمدبن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، قم، کنگرة شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۵).

«این امر رخ نخواهد داد؛ مگر زمانی که تمامی اصناف بر مردم حکومت کنند. [چنین می‌شود] تا بعد از آن نگویند: اگر ما حکومت می‌یافتیم، همچون شما عدالت می‌ورزیدیم.»^۱

از این رو باید گفت: چه توفیقی از این بالاتر و چه پلکانی از این سریع‌تر که مؤمنان آل محمد علیهم‌السلام با بال جهاد فی سبیل‌الله بر سفینه انصار و صی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوار شده و چون برق و باد مراتب کمالی را طی کنند و در زمره مؤسسان دولت کریمه شناسایی شوند.

اینان در زمره شاهدان نابودی دشمنان آل محمد علیهم‌السلام و خون‌خواهی امام مهدی علیه‌السلام از خون به ناحق بر زمین ریخته شده حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام خواهند بود. پس اینان را چه باک از جهاد فی سبیل‌الله؟ بی‌تردید، هیچ مؤمنی در جبهه امام المتّقین، برای نابودی جبهه کفر و شرک و نفاق و مصادیق صدّ عن سبیل‌الله، در سال‌های قبل از ظهور، دل نمی‌سوزاند؛ زیرا می‌داند که آنان، کسانی‌اند که راه خدا را سد کرده و آن را منحرف می‌خواهند و خود به آخرت نیز کافرند.

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»^۲

همانان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند و آنها آخرت را منکرند.»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِمَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، همان، ص ۲۷۴).
 ۲. سوره اعراف، آیه ۴۵.

«هر مردمی دولتی دارند که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می‌شود.»^۱

روزی امام باقر علیه السلام در مجلس هشام برخاستند و فرمودند:
«ای مردم به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا می‌برند؟ به وسیله ما بود که خداوند پیشینیان شما را هدایت کرد و هدایت آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می‌شود. اگر شما سلطنت اکنون دارید، حکومت ما، حکومت آینده است.»^۲

در ادامه همان روایت، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:
«و بعد از حکومت ما، حکومتی نباشد؛ زیرا ما همان کسانی هستیم که عاقبت از آنان است. خداوند می‌فرماید: سرانجام نیک، از آن پرهیزکاران است.»^۳

۱. «لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتَنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَطْهَرُ» (ابن بابویه، محمد بن علی،

«الأمالی»، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۸۹).

۲. «أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْنَ تَرَادُّ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تهران، علمیه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۷۱).

۳. «وَلَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۱، ص ۴۷۱).

طوفان ملاحم و فتن

به جز آنچه که بیان شد، حسب آنچه که روایات و احادیث رسیده از آل محمد علیهم السلام اعلام می‌دارند، پیش از دمیدن صبح صادق و پرکشیدن خورشید امامت از پشت کوه غیبت، طوفانی سخت، همه پهنه زمین را در می‌نوردد. عموم کسانی که چونان «مسیحیان صهیونیست»، از واقعه شریف ظهور «منجی موعود»، تصویری و توصیفی خوفناک و چیزی مانند قیامت کبری ارائه می‌کنند، در غفلت و بی‌خبری از این طوفان پیش از واقعه شریف و رحمانی، ظهور امام رحمت را به غلط، چونان بلایی کمرشکن و منهدم‌کننده زمین و منعدم‌کننده انسان توصیف می‌نمایند.

در واقع باید گفت: طوفان، حاصل جمع عمل انسان، ظلم آدمیان و دسیسه ابلیس ملعون است که در نقطه اوج خود، پیش از واقعه ظهور، بسان آتش‌فشانی سوزان ظاهر می‌شود.

منابع روایی از این طوفان، با عنوان ملاحم و فتن یاد می‌کنند. عموم ملل توحیدی (یهودیت، مسیحیت و...) و نحل غیرتوحیدی، به انحای مختلف از این ملاحم، فتن و مصادیق آن سخن گفته‌اند؛

از جمله، جناب سیدعلی بن طاووس معروف به سیدبن طاووس، متوفی در سال ۶۶۴ ه.ق.، با جمع آوری مشهورترین کتب درباره ملاحم و فتن قبل از ظهور کبرای امام زمان علیه السلام (الفتن نَعیم بن حماد، الفتن ابوصالح سلیلی، الفتن ابویحیی زکریا بن یحیی نیشابوری)، اثری را تصنیف نمود که با عنوان «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» منتشر شد. این اثر به زبان فارسی و با عنوان «الملاحم و الفتن» ترجمه و منتشر شده است.

مهم‌ترین دلیل شبهه ایجاد شده میان بسیاری، درباره واقعه شریف و توصیف آن با مجموعه‌ای از بلاها و آشوب‌ها، مربوط به مجموعه ملاحم و فتن پیش‌بینی شده در سال‌های قبل از ظهور کبری است. در حقیقت، در هنگامه‌ای که ملاحم و فتن واقع شده طی قرون و هزاره‌ها، به درجه بالایی از انباشتگی می‌رسد و می‌رود تا در یک واقعه انفجاری، برای همیشه، بساط بندگی مؤمنان را برچیده و ابلیس و جنودش را بر ابنای آدمی مستولی کند، خداوند با صدور اذن ظهور و خروج امام علیه السلام، برای همیشه و البته با همراهی و همدلی مؤمنان و منتظران انسی و جنی و امدادهای آسمانی، بساط ابلیس و جنودش را برچیده و پس از طی مراحل مقدماتی (رفع موانع و فراهم آوردن زمینه‌ها)، پایه‌های دولت کریمه صالحان را برمی‌کشد. به زبان دیگر: مجموعه اخبار و روایات و پیش‌بینی‌های انبیاء و اولیا، به پیروان ادیان آسمانی اعلام می‌دارند که:

هشدار! طوفانی در راه است، این طوفان، حاصل جمع عمل انسان با دلالتی ابلیس است که خشکی و دریا را آکنده از ظلم و جور می‌کند؛ طوفانی که هیچ کس جز حضرت منجی موعود قادر به شکستن آن

نخواهد بود. او تبسمی رحمانی و آسمانی است که برای همیشه بساط طوفان شیطانی را در هم می پیچد؛ چنان که در آیه کریمه می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱

در دریا و خشکی به خاطر کارهای بد مردم، فساد ظاهر گشت تا خدا به این وسیله، بعضی از آثار کار بد را به ایشان بچشاند.

در واقع، این طوفان چیزی به جز ظهور تمام عیار فساد و مصائب حاصل آمده از دست انسان نیست؛ همان که روایات از آن، به عنوان امتلاء زمین از ظلم و جور یاد کرده اند.

نباید فراموش کرد که به فرموده خداوند متعال تا هنگامی که مردم بر پاکی و تقوا آغوش می گشایند، ضرورتاً و حسب سنت ثابت الهی، درهای برکات بر آنها گشوده می شود و به عکس، آن زمان که روی به بی تقوایی می آورند، درهای بلا و مصیبت بر آنها بازمی گردد:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند، پس با کیفر دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.

رسول خدا ﷺ درباره کیفیت ظهور امام مهدی موعود عجل الله فرمودند:

«مهدی از فرزندان من است که اسم او همانند اسم من و کنیه اش

۱. سوره روم، آیه ۴۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.

همانند کنیه من است. او شبیه‌ترین مردم به من در خلق و خُلق است و غیبت و دوران حیرتی دارد که در آن، اقوام از دین‌هایشان گمراه می‌شوند. در این هنگام، همچون شهاب درخشان می‌آید و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱ چنانچه در منابع اهل سنت به نقل از ابی سعید خدری آمده است: رسول اکرم ﷺ فرموده است:

«بلايا و گرفتاری سختی به مردم می‌رسد تا آنجا که آدمی پناهگاهی نیابد. پس خدا از عترت ﷺ و اهل بیت ﷺ مردی را بر می‌انگیزد که زمین را سرشار از قسط و عدل کند؛ همچنان‌که از ستم و ظلم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین او را دوست می‌دارند. باران خود را می‌بارد و زمین روئیدنی‌های خود را بیرون می‌دهد و از او چیزی امساک نمی‌کند...»^۲

کلام رسول اکرم ﷺ مؤید این دریافت است که طوفان ماحصل عمل مردم و ترک سنت‌های پسندیده و سفارش شده است. ایشان می‌فرمایند:

«زمانی که در شما، پنج خصلت ظاهر شود، به پنج بلا گرفتار خواهید شد: وقتی رباخواری را پیشه خود ساختید به نقص اموال مبتلا می‌شوید؛ وقتی در میان شما زنا ظاهر شد، به مرگ ناگهانی مبتلا می‌شوید؛ وقتی حاکمان ظلم کردند، به مردن حیوانات مبتلا

۱. «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَمِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.)

ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، قم، مسجد مقدس جمکران، ص ۳۷.

می شوید؛ وقتی ملتی ظلم کردند، دولت و قدرت آنها از دست می رود و دشمن بر آنها مسلط می شود.»^۱

در منابع اهل سنت نیز از ایشان نقل شده است که فرمودند: «هنگامی که سنت را ترک کنید، بدعت ظاهر می شود، در چنین زمانی، منتظر بادهای سرخ، خسف، مسخ و غلبه دشمن باشید، آنگاه شما یاری نخواهید شد.»^۲

نکته جالب توجه این است که این طوفان فراگیر است؛ به گونه ای که همه صاحبان عقول از جستن راهی برای خلاص شدن از آن، درمی مانند، تا آن زمان که ابر رحمت به حرکت درآمده و مستضعفان باقی مانده از بلای طوفان را برهاند.

«به ناگزیر فتنه ای پدید خواهد آمد که هرگاه در نقطه ای آرامش پیدا کند، در نقطه ای دیگر نا آرامی شروع می شود و این چنین ادامه می یابد تا وقتی که منادی آسمان بانگ بر آورد: امیر شما فلانی است [یعنی حضرت مهدی علیه السلام].»^۳

نبی مکرم صلی الله علیه و آله در اقسام فتن فراگیر قبل از واقعه شریف ظهور فرمودند: «بعد از من چهار فتنه بر شما فرود می آید که در اولی خون ها مباح می شود، در دومی خون ها و ثروت ها مباح می گردد، در سومی خون ها

۱. «إِذَا كَانَتْ فِيكُمْ خَمْسٌ رُمِيْتُمْ بِخَمْسٍ إِذَا أَكَلْتُمْ الرِّبَا رُمِيْتُمْ بِالْخَسْفِ وَإِذَا ظَهَرَ فِيكُمْ الزُّنَا أُخِذْتُمْ بِالْمَوْتِ وَإِذَا جَارَتْ الْحُكُمَاتُ مَاتَ الْبِهَائِمُ وَإِذَا ظَلَمَ أَهْلُ الْمِلَّةِ ذَهَبَتِ الدَّوْلَةُ وَإِذَا تَرَكْتُمُ السُّنَّةَ ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ» (دیلمی، حسن بن محمّد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۱).

۲. «إِذَا تَرَكْتُمُ السُّنَّةَ ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فَارْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحاً حَمْرَاءَ أَوْ خَسْفاً أَوْ مَسْخاً أَوْ ظَهَرَ الْعَدُوُّ عَلَيْكُمْ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، «بشارة الاسلام»، بیروت، مؤسسه البلاغ، ص ۳۶).

۳. «تكون بالشام فتنة كلما سكنت من جانب طمت من جانب، فلا تنهاهي حتي ينادي مناد من السماء: إن أميركم فلان» (ابن طاووس، علی بن موسی، «التشريف بالمنن في التعريف بالفتن»، همان، ص ۱۱۰).

و ثروت‌ها و ناموس‌ها مباح می‌شود و در چهارمی آشوبی کور و کر جهان را مضطرب می‌سازد؛ آن چنان که کشتی غول‌پیکر آب‌های مجاور را مضطرب می‌کند. این فتنه «شام» را زیر پر می‌گیرد و «عراق» را می‌پوشاند و در «جزیره العرب» دست و پا می‌زند. مردم تلخی حوادث و فشار آشوب را لمس می‌کنند؛ آن چنان که پوست به هنگام دباغی شدن، فشار وارده را لمس می‌کند. کسی قدرت یک کلمه سخن گفتن نخواهد داشت. این فتنه در نقطه‌ای آرام نمی‌گیرد؛ جز پس از آنکه در نقطه‌ای دیگر بیداد کند»^۱

تردیدی نیست که ما در آستانه فتنه‌های چهارم، بلکه در سرایشی آن هستیم، سرایشی فتنه کور و کر که همه «عراق» و «شامات» را پوشانده و اینک به مرزهای «جزیره العرب» رسیده است.

امام محمدباقر علیه السلام هم درباره شرایط سال‌های قبل از ظهور فرمودند:

«قائم قیام نمی‌کند؛ مگر پس از وحشت شدید، زلزله‌ها، فتنه‌ها و بلاهای فراگیری که بر مردم چیره شود و طاعونی پیش از آنها شایع شود و شمشیر برنده‌ای در میان عرب پدید آید و اختلاف در میان مردم افتد و امور مذهبی مردم مختل شود و حالشان دگرگون گردد و هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند و آن در اثر طغیان و پرده‌داری مردم است که به خون یکدیگر تشنه می‌شوند و خون همدیگر را

۱. «تَأْتِيكُمْ بَعْدِي أَرْبَعُ فِتْنٍ، الْأُولَى يُسْتَحَلُّ فِيهَا الدِّمَاءُ، وَالثَّانِيَةُ يُسْتَحَلُّ فِيهَا الدِّمَاءُ، وَالْأَمْوَالُ، وَالثَّلَاثَةُ يُسْتَحَلُّ فِيهَا الدِّمَاءُ، وَالْأَمْوَالُ، وَالْفُرُوجُ، وَالرَّابِعَةُ صَمَاءٌ عَمِيَاءٌ مُطْبِقَةٌ، تَمُورٌ مَوْرٌ الْمَوْجِ فِي الْبَحْرِ، حَتَّى لَا يَجِدَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ مِنْهَا مَلْجَأً، تُطِيفُ بِالشَّامِ، وَتَغْشَى الْعِرَاقَ، وَتَخْبِطُ الْجَزِيرَةَ بِيَدِهَا وَرِجْلِهَا، وَتَعْرُكُ الْأُمَّةَ فِيهَا بِالْبَلَاءِ عَرَكَ الْأَدِيمِ، ثُمَّ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ فِيهَا: مَهْ مَهْ، ثُمَّ لَا يَعْرِفُونَهَا مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا انْفَتَقَتْ مِنْ نَاحِيَةٍ أُخْرَى» (ابن طاووس، علی بن موسی، «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن»، همان، ص ۶۸؛ به نقل از فتن ابن حماد).

می خورند»^۱

رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«در آن ایام، قلب مؤمن در درون خود آب می شود؛ آن چنان که نمک در آب ذوب می شود؛ زیرا منکرات را می بیند و قدرت جلوگیری و تغییر آن را ندارد. مؤمن در میان آنها، با ترس و لرز راه می رود که اگر حرف بزند، او را می خورند و اگر ساکت شود، از غصه می میرد (دق می کند).»^۲

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرمایند:

«برای صاحب امر، غیبتی هست که در آن زمان، اگر کسی به دین خود چنگ بزند، مانند کسی است که بخواهد خارهای گون را با دست بکند و تمیز کند! آیا یکی از شما قادر است که خارهای گون را با دست بگیرد [تا چه رسد که با دست آنها را بکند]؟»^۳

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«از شهره شدن بپرهیزید. آگاه باشید به خدا سوگند! امام ما سالیانی از روزگار شما غیبت می گزیند و یقیناً شما [در امتحان مختلف] آزموده می شوید، تا اینکه گویند: او در گذشت، کشته شد، نابود شد، به کدامین وادی رفته؟ چشمان مؤمنان در فراقش اشکبار است و

۱. «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ، وَ زَلْزَلٍ، وَ فِتْنَةٍ، وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَ تَشَشُّتٍ فِي دِينِهِمْ، وَ تَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ، حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْمُتَمَنَّيُ الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى، مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً.» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، همان، ص ۲۳۵؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۸).

۲. «فَعِنْدَهَا يَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ - كَمَا يَذَابُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُتَكْرَرِ...» (قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۴).

۳. «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۱، ص ۳۳۵).

همچون کشتی‌ها در امواج دریا بدین سو و آن سو می‌روید. پس [در آن هنگامه] کسی [از انحراف و هلاکت] رهایی نمی‌یابد؛ مگر آن کسی که خدا از او پیمان ستانده و در دلش ایمان نگاشته است...»^۱
 امام جعفر صادق علیه السلام در روایت دیگری چنین می‌فرماید:

«دوستان او در زمان غیبتش خوار و زبون می‌شوند، سرهای آنها چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود، آنها کشته می‌شوند، سوزانیده می‌شوند و تا زنده هستند با ترس و وحشت و اضطراب زندگی می‌کنند. زمین از خون آنها گلگون می‌شود، ناله و فریاد در میان زن‌های آنها آشکار می‌شود، آنها دوستان واقعی من هستند.

من به وسیله آنها، امواج فتنه‌های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می‌شود، دفع می‌کنم و به وسیله آنها، اضطرابات را رفع می‌کنم و سختی‌ها و گرفتاری‌ها را کشف می‌کنم. بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان و آنها هستند هدایت‌یافتگان.»^۲
 امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرمایند:

«مؤمنان به شدت مبتلا می‌شوند تا خداوند آنها را مورد آزمایش قرار دهد، که خداوند آنها را از بلاها و تلخی‌های دنیا امان نداده است؛ بلکه آنها را از کوری و شقاوت آخرت امان داده است که حسین بن علی (ع) در روز عاشورا، کشته‌های خود را روی یکدیگر قرار می‌داد و می‌گفت: کشته‌های ما کشته‌های پیامبران و آل پیامبران

۱. «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةَ الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بَيِّنَةٌ...» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۱، ص ۳۳۶).

۲. طبرسی، فضل بن حسن، «إعلام الوری بأعلام الهدی»، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۷۷.

است»^۱

امام باقر علیه السلام هم می فرمایند:

«آن فرجی که شما انتظار می کشید واقع نمی شود؛ مگر بعد از آنکه شما چون بز ذبح شده باشید که دیگر قصاب اعتنایی نمی کند که دست به کدام عضو آن بزند! آری ستمگران شما را ارجی نمی نهند و شما پناهگاهی پیدا نمی کنید که امر خود را به او مستند سازید.»^۲

همچنین می فرمایند:

«این سخنان قلب های شما را مضمئز می کند، دل مردمان از این حرف ها تنگ می شود، شما متن گفتار ما را به آنها القاء کنید، هر کس آنها را بپذیرد، برای او بیشتر نقل کنید و هر کس رد کند، او را ترک کنید. به ناچار فتنه ای به پا خواهد شد که هرگونه دوستی و خویشی از بین خواهد رفت. در آن فتنه بزرگ، همه سقوط می کنند؛ حتی آدم حاذقی که بتواند یک تار مو را به دو نیم تقسیم کند، در آن امتحان الهی رفوزه می شود، جز ما و شیعیان خالص ما کسی نمی ماند.»^۳

۱. «الْمُؤْمِنُونَ يُتَلَّوْنَ ثُمَّ يُعَيِّرُهُمُ اللَّهُ عِنْدَهُ إِنَّ اللَّهَ لَمَ يُؤْمِنُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَمَرَاتِرِهَا وَلَكِنْ آمَنَهُمْ فِيهَا مِنَ الْعَمَى وَالشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَضَعُ قَتْلَاهُ بَعْضَهُمْ إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ يَقُولُ قَتَلْنَا قَتْلَى النَّبِيِّينَ» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱۱).

۲. «لَا تَرَوْنَ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمَغْزِيِّ الْمَوَاتِ الَّتِي لَا يُبَالِي الْخَاطِسُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ فِيهَا»^۴ لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَرْقُونَهُ وَلَا سِنَادٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرُكُمْ» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۸، ص ۲۶۳).

۳. «قَالَ إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمِزُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ فَرِيدُوهُ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَذَرُوهُ إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا - كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشُّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَعْنُ وَشِيعَتُنَا.» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۱، ص ۳۷۰).

بشارت به باران رحمت (لطف بعد از قهر)

عموم انبیا و اولیا، به ظهور امام بر حق و منجی موعود بشارت داده‌اند. این بشارت در خود و با خود، همه نیکی، احسان، آرامش و برخوردارگی را دارد. این امر خود حاکی از آن است که امام، مرتفع‌کننده طوفانی سهمگین است که پیش از ظهور، زمین را مملو از فساد و تباهی می‌کند.

حضرت امام صادق علیه السلام از قول حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«همانا خدای تعالی پیمان من و پیمان دوازده امام علیهم السلام پس از من را گرفته، آنان حجت‌ها بر خلقند. دوازدهمین آنان همان قائم علیه السلام است که زمین به دست او پر از قسط و عدل می‌گردد؛ همچنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد.»^۱

منابع شیعی و اهل سنت، به مجموعه وقایع و حوادثی در میان مناسبات و معاملات مردم، پیش از واقعه شریف ظهور اشاره کرده‌اند

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقِي وَمِيثَاقَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدِي وَهُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب علیهم السلام»، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۲۸۳).

که در مجموع، مختصات آن طوفان سه‌مگین را بیان می‌دارند. علائم و نشانه‌های ذکر شده بسان علائم راهنمایی میان جاده‌ها، موقّعیّت هر یک از گروه‌های اجتماعی را در میانه آن شرایط تاریخی باز می‌نمایند؛ به گونه‌ای که هر شخص منصفی می‌تواند میزان نسبت خود را با مرکز طوفان و طوفان‌سازان کشف کند و برای برکنار ماندن از آنها چاره‌سازی نماید.

در نقطهٔ اوج طوفان پربلا، در سالی که زمین و زمان مستعدّ بارش باران رحمت و نزول اجلال امام رحمت، حضرت مولانا صاحب‌الزمان علیه السلام می‌شود، خداوند متعال نشانه‌های لطف بعد از قهر را آشکار می‌سازد. «... آنگاه این جریانات با بیست و چهار باران پی در پی پایان پذیرد که زمین به وسیلهٔ آن باران‌ها زنده گردد و برکاتش آشکار شود و پس از آن، هر آفت و بیماری از شیعیان حضرت مهدی علیه السلام و معتقدان به حق دور گردد.»^۱

در «الارشاد» شیخ مفید(ره) نیز روایتی به همین مضمون وارد شده است:

«چون وقت قیام او نزدیک شود، مردم از بارانی در ماه جمادی‌الثانی و ده روز از باران در ماه رجب [مجموعاً چهل روز] برخوردار می‌شوند که هرگز در تاریخ آفرینش نظیر آن دیده نشده است. خداوند با این باران، گوشت و پوست مؤمنان را داخل قبرهایشان می‌رویاند. گویی با چشم خود می‌بینم که از طرف «جهینه» (قبیله‌ای

۱. «ثُمَّ يُخْتَمُ ذَلِكَ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مَطْرَةً تَتَّصِلُ فَتُخَيِّبُهَا بِهَا الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا وَتُعْرَفُ بِبَرَكَاتِهَا وَتَزُولُ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّ عَاهَةٍ عَنِ الْمُعْتَقِدِي الْحَقِّ مِنْ شِيعَةِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام» (مفید، محمدبن محمد، «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، همان، ج ۲، ص ۳۷۰).

در حوالی مدینه) در حالی که خاک را از سر و صورتشان پاک می‌کنند، می‌آیند.»^۱

می‌خواستم بیان کنم که میان ظهور امام رحمت و قیام ایشان که برای انهدام و انعدام همه صورت‌های کفر و شرک و نفاق در عرصه زمین و تأسیس دولت کریمه‌ای که پهنه‌اش در همه عوالم اتفاق می‌افتد و طوفان پر بلا، هیچ نسبتی نیست.

حضرت مولی‌الموحدین علیه السلام از شرایط طوفانی آخرالزمان با عنوان شرالازمنه یاد می‌کنند. چسبندگی دو واقعه آکنده از قهر و لطف (طوفان پر بلا و ظهور پربرکت)، برای برخی این شبهه را به وجود آورده که واقعه شریف ظهور، همان بلا و آفت است؛ در حالی که این دو مقطع از هم جداست. یکی پر بلا و آفت است و حاصل عمل انسان و دیگری پر نعمت و برکت است و حاصل حضور و ظهور امام رحمت، حضرت صاحب الامر و العصر و الزمان علیه السلام.

۱. «إِذَا آتَى قِيَامَهُ مَطَرُ النَّاسِ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطَرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ فَيُنْبِتُ اللَّهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قَبْلِ جَهَنَّمَ يَنْفُضُونَ سُعُورَهُمْ مِنَ التُّرَابِ.» (مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، همان، ج ۲، ص ۳۸۱).

طوفان از جا کنده شده است!

طوفان، بی‌امان، غرنده و شتابناک پیش می‌آید، از همهٔ مرزها و دیوارها می‌گذرد. ابتلائی سخت که تُرک و فارس و عرب نمی‌داند. عالم از عامی و زن از مرد باز نمی‌شناسد. اجازهٔ ایستادن بر خطِّ وسط نمی‌دهد و جامه بر تن هیچ‌کس نمی‌گذارد.

چندی پیش، پس از واقعهٔ «مِنی»^۱، حدیثی در میان مردم دست به دست می‌گشت که حادثهٔ مَنِی را در زمرهٔ پیش‌گویی‌های آخرالزمانی معرفی می‌کرد. مانند همیشه برخی از نوخطان با خدشه وارد کردن به سلسلهٔ راویان حدیث، آن را از اصل، بی‌اساس جلوه دادند تا دیگر بار خود و دیگران را در غفلت از طوفانی که از جا کنده شده است، در خواب فرو برند. اینان متذکر این معنا نیستند که طوفان پر بلا، حاصل جمع عمل مردم در همراهی با ابلیس و جنود شیطانی‌اش است که دمار از روزگار همه برمی‌آورد. همان که با دسیسهٔ ابلیس موجب امتلاء زمین از جور و ظلم می‌شود.

۱. اشاره به واقعهٔ مَنِی در حجّ سال ۱۴۳۶ هـ. ق. (۱۳۹۴ هـ. ش.).

طوفان از هر کجا که بگذرد، موجب تفکیک صفوف مردم و جایگیر شدن هر یک از آنها در دو جبهه اهل حق و باطل می‌شود تا دیگر هیچ کس مجال ماندن بر خطّ وسط و دغل و فریب دیگران را نیابد و تکلیف عالم و آدم با جو فروشان گندم‌نما معلوم شود. در همین اثناء است که بسیاری از ساکنان جبهه کفر و شرک و نفاق، مرگ و نیستی را به تجربه می‌نشینند و قوای بسیاری از مستکبران روی به ضعف و فتور می‌گذارد.

هیچ کس نمی‌داند تا به کی جولان طوفان ادامه داشته و سرانجام در چه موقیعتی، از تک و تاب می‌افتد و در برابر اراده خداوند و ظهور منجی موعود سر تسلیم فرود می‌آورد. از زمان واقعه مقدّس ظهور نیز تنها خداوند آگاه است؛ اما این طوفان، فریاد توفنده‌ای است که خفتگان را به بیداری و غافلان را به هوشیاری فرا می‌خواند؛ اگر درک شود.

طوفان فراگیری که امروزه، همه «شامات»، «عراق» و «فلسطین» را درنوردیده و به «حجاز» کشیده شده، در هیچ دوره‌ای از ادوار گذشته سابقه نداشته است؛ چنان که در هیچ عصری، بشر تا به این حد، مضطرّ و تا این اندازه، مبتلای ظلم و فساد فرهنگی و تمدنی فراگیر نبوده است. هم‌زمانی این همه واقعه، چنان که اخبار آخرالزمانی، درباره‌اش متذکر شده‌اند، اعلام می‌دارد که می‌بایست کمرها را بست و از خواب غفلت برخاست.

هیچ کس نیست که نداند چگونه سرزمین شهرزاد قصه‌گوی هزار و یک شب، ویران شده و بر شب‌های پر زرق و برق گذشته خویش می‌گرید؛ چنان که «شام» و «حلب» قطره‌های اشک حسرت بر گونه‌ها

جاری می‌سازند؛ بی‌آنکه دستی نوازشگر را بر سر و روی خویش احساس کنند. دیگر هیچ‌کس سودای سفر به دیار یشم و عقیق در سر نمی‌پرورد. بوم شوم بر خرابه‌های مُلک «سبا» هر شب تا به صبح می‌خواند. باد مسموم از کشتزارها گذشته و همه کشت و زرع را خشکانده است. سفیر مرگ و نیستی، هر شب کوچه‌های «درعا»، «حمص»، «کوبانی» و «فوعه» را در می‌نوردد.

دیگر هیچ‌کس را جرئت بر پای ایستادن در دل و سودای ایستادن در سر نیست. تمام شکوه و زیبایی «بغداد» و «صنعا» در گوشه خلوت ذهن سیاحان و جهانگردان خفته است، بی‌آنکه هیچ نشانی از آن همه زیبایی بر جای مانده باشد.

اینک آوارگان، در میان آوار مصیبت‌ها، بی‌آنکه هیچ پناهگاه و یاری‌رسانی بیابند، بر دروازه‌های بیگانگان مانده‌اند.

همه گنجینه‌ها به غارت رفتند و بیگانگان در برابر چشمان بهت‌زده کودکان و نوباوگان، همه پدران و مادران را سر بریدند. دیگر هیچ دستگیری خیرخواه، دستان کودکان «نجران»، «تعز» و «صعده» را از روی مهر نمی‌گیرد و هیچ تسلی‌دهنده‌ای در ازدحام مصیبت‌ها، جوینده مهر و تسلی را پاسخ نمی‌گوید. دیگر هیچ‌کس دستان کودکان «بدخشان» و «بهارک» را در غلغله سواران و سفیر گلوله‌ها، از روی لطف نمی‌فشارد و نانی بی‌مابه‌ازاء نمی‌بخشد.

چشمان زائران خانه خدا، از دیدن آن همه مصیبت که بر سر حاجیان آمده، از گریه تیره و تار شده و غمی جانکاه وجود بازماندگان را از خود آکنده ساخته است.

زنجیرهای سنگین نشسته بر دست و پای زندانیان «حجاز» و

«اورشلیم»، همهٔ تاب و توان را از بندگان گرفته و نور چشمانشان روی به کاستی نهاده است؛ در حالی که هیچ کس را یارای جلوگیری از آن همه مصیبت نیست.

هر زمان که طوفان بلا در نقطه‌ای فرو می‌رود، ساعتی دیگر از جایی دیگر سر برمی‌آورد. گویی از سرزمینی به سرزمین دیگر و از میان قبیله‌ای به قبیلهٔ دیگر کوچ می‌کند.

مجروحان و درماندگان، در میان هر کوی و برزن افتاده‌اند و کودکان، بی‌هیچ سرپناه، گرسنه و نالان، مادران خود را می‌خوانند.

کجایند مردان و سلحشوران؟ تا ناموس‌های بر باد رفته و زنان و دختران به اسارت برده شدهٔ خود را بنگرند؟

آوارگان و رانده‌شدگان، سرگردان از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌روند؛ ولی هیچ مملکتی ایشان را پذیرا نمی‌شود.

جوانان را به غلامی و زنان را به بردگی بردند و بر دست‌ها و پاهایشان، غل و زنجیر بستند؛ اما هیچ کس دستی یاریگر به سویشان دراز نکرد؛ گویی همگی نه مسلمان، بلکه بیگانگانی حرامی‌اند که کیفر اعمال خویش را به تجربه نشسته‌اند.

از میان کوه‌ها و صحراهای «سوریه» و نخلستان‌های «عراق» و «حجاز»، صدای گریه و زاری به گوش می‌رسد. دیگر هیچ پناهگاهی و هیچ نقطهٔ روشنی، دل‌های رنجوران و بیوه‌زنان را آرام نمی‌سازد. دردی طاقت‌فرسا، دل‌های جملهٔ جوانان را فراگرفته و سوزشی بی‌انتهای، سینهٔ زنان را به آتش کشیده است.

گرگ‌های آدمی‌خوار در هر گوشه کمین کرده‌اند تا هر رهگذری را بدرند و کرکس‌ها، بر بلندای ویرانه‌ها، از نفس افتادن کودکان مجروح

و بی کس را انتظار می کشند.

گناه، گناه، گناه جامهٔ انسانیت را سیاه و قلب آسمان و زمین را مجروح ساخته است.

ظلم، ظلم، ظلم همهٔ پهنهٔ خشکی و دریا را در نور دیده و چادر سیاه خود را بر فرش زمین گسترده است.

فساد، فساد، فساد فرزندان آدمی را تا آخرین پلکان پستی فروغلتانده است.

دروغ، دروغ، دروغ همهٔ نشانه‌های راستی و درستی را از صفحهٔ دل و جان و زبان انسان‌ها زدوده است.

و گرسنگی... همهٔ مجال را برای دین‌داری از بین برده است. گویی دین آتش سوزانی است که هیچ کس را یارای نگه‌داشتن آن در میان دست‌ها نیست.

ندایی آرام در کنار گوش‌ها نجوا می‌کند: فرار کنید! فرار کنید! فرار...! اما نمی‌گوید به کجا، به کدامین دیار؛ در حالی که طوفان سهمگین همهٔ کوه‌ها و دره‌ها و دشت‌ها را در نور دیده و شهرها را پایمال خویش می‌سازد. از این‌رو، تدبیر هیچ تدبیرگری در آن، کارگر نمی‌افتد.

جامهٔ بهاری و تابستانی آویخته بر اندام ناراست ما، ما را از آن همه سوزش و گزش طوفان مصون نمی‌دارد. پیش از فوت شدن باقی ماندهٔ فرصت‌ها، باید جامه‌ای دیگر دست و پا کرد. باید در گوشهٔ امنی پناه گرفت، کهفی امین یافت، سرپوشاند و منتظر ماند تا طوفان بگذرد و شاخ و شوکت جباران را بشکند.

مستضعفان را در وقت مواجهه با این طوفان، جامه‌ای شایسته‌تر از تقوی، کهفی بایسته‌تر از ولایت حضرت ولی‌الله‌الاعظم، ارواحنا له الفداء،

نیست.

مؤمنان را سرپوشی برازنده‌تر از ولایت‌ورزی به آستان حضرت ولی‌الله، علی‌بن ابی‌طالب و اولاد طاهرینش علیهم‌السلام نیست. شاید راز و حکمت این همه تذکار و تنبیه درباره ذکر مصیبت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و تأکید بر پاسداشت حق ایشان در هر صبح و شام همین باشد.

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»^۱

مبادا که میان‌حالان، آن‌چنان در غفلت و مستی و غرور القائی ابلیس و جنودش) بمانند تا طوفان آنان را ببلعد! کاش همه عهدهای آشکار و نهان که دل و جانمان را در گرو نگه‌داشته‌اند، بشکند و ما در هم عهدی و هم‌افقی با حجت‌حیّ خداوند مستقر شویم تا او، چنان‌که می‌داند و می‌شناسد ما را از گزند طوفان در امان دارد.

گویی این نامه، هم‌امروز از جانب آن مرد طوفان‌شکن برای درماندگان و مؤمنان وارد شده است. آنجا که می‌فرماید:

«نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما، شیخ مفید، ابو عبدالله محمدبن محمد نعمان که خداوند عزّت وی را مستدام بدارد. بسم الله الرحمن الرحیم.

اما بعد؛ سلام خداوند بر تو! ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی! ما در مورد نعمت وجود تو، خداوند یکتا را سپاسگزاریم و از پیشگاه مقدّس خداوندی استدعا می‌کنیم که بر سید و مولا، حضرت محمدبن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان او، درود و صلوات پیایی و بی‌نهایت

۱. بحرانی، سید هاشم‌بن سلیمان، «مدینه معجز الأئمة الإثني عشر»، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.، ج ۴، ص ۵۲.

خویش را نازل فرماید.

از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.

شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانی. خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان دارد.

با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده‌اند، بر اساس تدکرات، استقامت کن و با خواست الهی دستورات ما را به آنان که از تو می‌پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آنها می‌باشد، ابلاغ کن.

با اینکه بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی آنها ما و شیعیانمان تا زمانی که حکومت در اختیار ستمگران است، در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم؛ ولی از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد، کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهایی که بندگان صالح خداوند از آنها دوری می‌کردند، ولی اکثر شما مرتکب شدید، باخبریم.

از عهدشکنی‌ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان‌ها با اطلاعیم (که همین عوامل موجب بدبختی و دوری شما از حریم ولایت شده است). گویی اینها از لغزش‌های خود خبر ندارند. با همه گناهان، ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته، شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود، مصائب و حوادث زندگی شما را در بر

می‌گرفت و دشمنان، شما را از بین می‌بردند. پس، از خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و به خاندان رسالت مدد رسانید.

در برابر فتنه‌هایی که پیش می‌آید و البته عده‌ای در این آزمایش و برخورد با فتنه‌ها هلاک می‌شوند، مقاومت کنید و البته همه اینها از نشانه‌های حرکت و قیام ماست.

اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که به‌رغم کراهت و ناخشنودی کفار و مشرکان، خداوند نور خود را تمام خواهد کرد. تقیه را از دست ندهید؛ من ولی خدا هستم، سعادت پویندگان راه حق را تضمین می‌کنم. پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهایی که موجب نارضایتی ما را فراهم نماید، بترسید و دوری کنید.

امر قیام ما با اجازه خداوند به‌طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام، توبه فایده‌ای ندارد و سودی نمی‌بخشد. عدم التزام به دستورات ما، موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفی نخواهد داشت.

ای شیخ مفید! خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی‌پایانش، نصیب ما فرماید.^۱

۱. این نامه با این عبارت آغاز می‌شود: «لِلأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاؤَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ...» (طبرسی، احمد بن علی، «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق. ج ۲، ص ۳۸۱).